



تیرنگ | Tirang

مجری تبلیغات محیطی و مجازی

گرگان: خیابان امام خمینی (ره)

آفتاب ۲۴، نیش دارویی دوم

۰۹۱۲۴۶۸۳۳۵۷ | ۰۱۷۳۲۲۰۴۶۷۹ | Tirang.Studio | ۰۹۳۶۹۵۹۶۲۵۳ | tirang.advertising@gmail.com

گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

سه شنبه ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ / سال بیست و سوم / شماره ۱۲ / ۲۴۰۰ صفحه / ۲۵۰۰ تومان

حواسمان به گرد و غبار
گمیشان باشد



۲

گرگان با تنش آبی جدی
مواجه خواهد شد



۳

بای کار
جهاد دانشگاهی ایستاده ام



۳

یادداشت اول

رسانه های محلی و روابط عمومی



رحمان علیزاده

روز ۲۷ اردیبهشت، روز جهانی ارتباطات و روابط عمومی است و هر سال در کشور ما فعالان حوزه ارتباطات و به خصوص روابط عمومی های سازمان های مختلف، این روز را گرامی می دارند و در برخی موارد به بررسی جایگاه روابط عمومی ها در نظام ارتباطی کشور می پردازند. به نظر می رسد یکی از محورهای که می توان به بحث درباره آن پرداخت، ضرورتی است که ویژگی «محلی بودن» اجزای نظام ارتباطی دور از مرکز، ایجاب می کند؛ یعنی «رسانه محلی بودن» و «روابط عمومی سازمان محلی بودن (سازمان های استانی / شهرستانی)». در حقیقت «محلی بودن» الزاماتی برای این دو جزء مهم نظام ارتباطی یک جامعه ایجاد می کند که بی توجهی به این الزامات، باعث اختلال در کارکرد نظام ارتباطی جوامع محلی می شود که بخشی از توسعه یافتگی جوامع محلی ریشه در همین اختلال کارکردی دارد. به نظر بدیهی می رسد که اولویت اول رسانه های محلی باید پرداختن به مسائل محلی باشد؛ ولی مطالعات مکررا نشان داده اند که اولویت رسانه های محلی معمولاً متأثر از اولویت رسانه های سراسری (کشوری) است و در بهترین حالت اولویت رسانه های سراسری رانگ و بوی محلی می دهند و کمتر مستقلاً به تعیین دستور کارهای خود می پردازند و بخشی از بی مخاطب بودن رسانه های محلی به همین امر بر می گردد. اما یکی از دلایلی که رسانه های محلی و به تعبیری گسترده تر ارتباطات محلی در ایران در توسعه جوامع محلی تأثیر کمی دارد، به فقدان ارتباط کارآمد روابط عمومی های سازمان های محلی با رسانه های محلی بر می گردد. در واقع ارتباط کارآمد رسانه های محلی و روابط عمومی های سازمان های محلی بدین معناست که در هم تنیدگی روابط این دو نهاد ارتباطی باید در جهت حل مسائل جوامع محلی باشد...

عضو هیئت علمی دانشگاه گلستان

ادامه در صفحه ۲



کشت محصولات ارگانیک
نیازمند حمایت
«۱۲»



ویژه
سید حسین میر کاظمی
« ۸-۷-۶-۵ »



خرید ۶۵۰ هزار
تن گندم
« ۴ »

سفره های کوچک مردم



قاچاقچیان و سوداگران اتفاق نیفتاده است. با تغییر نرخ آرد، درصد افزایش قیمت کالاهایی که با استفاده از آن تهیه می شوند مثل ماکارونی و انواع شیرینی و بیسکویت بالا رفته است مشخص نیست از این پس تکلیف صنایع مرتبط با این محصول چه خواهد شد. تیم اقتصادی دولت معتقد است مردم امروز خودشان سفره هایشان را باید مدیریت کنند اما واقعیت این است که عموم مردم توان مدیریت سفره هایشان را بدون سیاست های حمایتی دولت نخواهند داشت این کار میلیون ها ایرانی را به زیر خط فقر می کشاند و اقتصاد بیمار کشور را به احتضار می برد. امیدواریم آنچه اتفاق می افتد در جهت بهبود معیشت مردم باشد و پس از گذراندن مرارت و سختی سالها و دهه ها بحران ناشی از تحریم های اقتصادی به آرامش، آسایش و رفاه همه ی مردم منجر شود.

بنابراین اصلاح قیمت آرد در ایران امری الزامی است. اما مساله این است که این اصلاح قیمت و یا افزایش شدید قیمت هزینه اضافی برای مردم ایجاد می کند. با این حال هنوز قاچاق این کالا صرفه ی اقتصادی دارد چون قیمت آرد در کشورهای حاشیه خلیج فارس برای هر کیلو ۶۰ هزار تومان قیمت دارد پس هنوز اصلاح قیمت با هدف کوتاه کردن دست منفعت طلبان یا بهتر است بگوییم

سردبیر... یارانه آرد مدتی است حذف شده است. این یارانه مستقیماً بر قیمت نان اثرگذار بوده و از آنجا که نان قوت لایموت است و جایگاه ویژه ای به خصوص در سفره ی افراد کم بضاعت دارد حذف آن می تواند بسیار تنش زا باشد. با وجود اینکه سخنگوی دولت گفته است قیمت نان تا پایان سال تغییر نمی کند و اگر چه برخی این اقدام دولت را شجاعانه قلمداد می کنند و آن را لازم می دانند اما چنین عملی آن هم با این همه تعجیل بعید است که همراه با کارشناسانه باشد و این یعنی باید منتظر تبعات اجتناب ناپذیر آن باشیم. کارشناسان امور اقتصادی معتقدند آرد در ایران مستعد قاچاق است زیرا قیمت آرد در کشورهای همسایه با قیمت آرد در داخل کشور تفاوت زیادی دارد و در واقع دولت با این اقدام جلوی قاچاق این کالا را می گیرد.

قانون اساسی و سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور، چهار مأموریت مهم شامل کشف جرم، تعقیب مجرمان، رسیدگی قضائی و احیای حقوق عامه و پیشگیری از جرم بر دوش این سازمان است. وی رسیدگی قضائی را مهمترین مأموریت سازمان قضائی کشور دانست و افزود: عمل به وظایف در نیروهای مسلح وقتی ارزشمند است که با اخلاق مدار و ارزشمندی همراه باشد. یزدانپان گفت: اقتدار نیروهای مسلح از مؤلفه های مهم دولت و ملت ایمن است و در موضوعات راهبردی، گفتمان سیاسی، تجاری و حتی مذاکرات برد برد اثر گذار است. این مقام مسئول عنوان کرد: چانه زنی دشمنان عهدشکن ما در برجام بر روی کاهش قدرت نیروهای مسلح ما بود ولی هرگز به مقصد شوم خود نخواهند رسید. به گزارش مهر، محمد رضا یزدانپان در آئین تودیع و معارفه دادستان نظامی گلستان اظهار کرد: در اوج بحران های آسیا، شاهد آرامش بی بدیل در کشور هستیم و این موضوع مرهون تلاش نیروها مسلح در برقراری امنیت پایدار است. معاون قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای مسلح افزود: بر اساس

چانه زنی دشمن در برجام با هدف کاهش قدرت نیروی مسلح کشور بود

معاون قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای مسلح گفت: چانه زنی دشمنان عهدشکن در برجام بر روی کاهش قدرت نیروهای مسلح بود ولی هرگز به مقصد شوم خود نخواهند رسید. به گزارش مهر، محمد رضا یزدانپان در آئین تودیع و معارفه دادستان نظامی گلستان اظهار کرد: در اوج بحران های آسیا، شاهد آرامش بی بدیل در کشور هستیم و این موضوع مرهون تلاش نیروها مسلح در برقراری امنیت پایدار است. معاون قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای مسلح افزود: بر اساس

گرفتند معترض هستند می تواند به سامانه معیشتی حمایت مراجعه و اعتراض خود را در این زمینه به ثبت برسانند. خواجه مظفری ادامه داد: از آنجایی که اطلاعات این سامانه مربوط به بهمن سال گذشته است، افرادی که شرایط آنها تغییر کرده است و تغییراتی مانند ازدواج، طلاق، فوت و دیگر موارد داشتند می توانند به این سایت مراجعه و اطلاعات خانوار خود را اصلاح کنند. اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان با بیان اینکه حذف ارز ترجیحی یک جراحی بزرگ اقتصادی است، افزود: دولت همه تلاش خود را به کار بسته است که با توزیع عادلانه یارانه ها بتواند شرایط اقتصادی بهتری را برای کشور رقم بزند. وی با اشاره به اینکه به جز دهک ۱۰ همه افراد از یارانه برخوردار می شوند، افزود: اگر کسانی هستند که در گذشته یارانه دریافت می کردند اما یارانه آنها حذف شده است، می توانند به سایت سازمان هدفمندی یارانه ها مراجعه کنند و برای دریافت یارانه جدید ثبت نام کنند.

معترضان به دهک بندی خانواده ها به سامانه معیشتی مراجعه کنند

مدیرکل تعاون کار و رفاه اجتماعی گلستان گفت: کسانی که نسبت به دهکی که در آن برای پرداخت یارانه قرار گرفتند اعتراض دارند می توانند به سامانه معیشتی حمایت مراجعه کنند. به گزارش روابط عمومی، حسینعلی خواجه مظفری اظهار کرد: برای عادلانه شدن پرداخت یارانه ها، خانوارهای به سه دهک یک تا سه، چهار تا ۹ و ۹ تا ۱۰ تقسیم بندی شده اند که دهک اول ۴۰۰ هزار تومان، دهک دوم ۳۰۰ هزار تومان و دهک سوم که قشر مرفه جامعه هستند یارانه دریافت نمی کنند. وی افزود: اگر کسانی هستند که نسبت به دهکی که در آن قرار

حواسمان به گرد و غبار گمیشان باشد

امور خارجه، رییس سازمان حفاظت محیط زیست و استاندار گلستان نیز حضور داشتند گزارشی از مشکلات و چالش‌های اصلی تالاب میانکاله و خلیج گرگان و نیز پروژه‌های اولویت‌دار طرح جامع میانکاله و خلیج گرگان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و مخبر اظهار کرد:

محیط زیست محل حیات همه جانداران است که نیاز به مراقبت جدی دارد بنابراین دولت در مواقع آسیب به محیط زیست به هیچ عنوان از این ملاحظات کوتاه نمی‌آید این در حالیست که در نمونه‌های مشابهی مانند احداث کارخانه پتروشیمی در همین منطقه همواره زرمه‌های زیرپا گذاشتن حقوق محیط زیست شنیده شده البته این پروژه به‌طور موقت و با همکاری دولت و قوه قضاییه به حالت تعلیق درآمده است. حال که بوی گرد و غبار از شمال شرق کشور نیز به مشام می‌رسد، بهتر است که دولت پیش از ایجاد شرایطی نظیر استان‌های جنوب غربی ایران مانند خوزستان و کرمانشاه و ایلام که همواره درگیر معضل گرد و غبار هستند، با همکاری دستگاه‌ها، جلب مشارکت مردم محلی و بهره‌گیری از تجربه کارشناسان محیط زیست، راه چاره‌ای برای این چالش در استان گلستان بیندیشد. استان گلستان با داشتن پتانسیل ایجاد گرد و غبار همچنین همسایگی با کشور ترکمنستان و صحرای قره قوم - که به عنوان یکی از کانون‌های گرد و غبار شناخته می‌شود - نیازمند توجه زیست محیطی قابل توجهی است. مسئولان محیط زیست باید قبل از اینکه دیر شود، نوسادرویی برای احیای تالاب گمیشان بسازند.



در هوا پراکنده می‌شوند. اگر این روند متوقف نشود در سه یا چهار دهه آینده مردم استان گلستان از شدت ریزگرد خفه خواهند شد. با توجه به وجود این خطر در جریان سفر رییس جمهوری به استان گلستان در ۱۵ اسفندماه ۱۴۰۰ دو طرح با اعتبار ۳۵ میلیارد تومان که مربوط اختصاص مبلغ ۲۵ میلیارد تومان برای حفاظت، پایش و احیای تالاب‌های گمیشان و گنبد کاووس و رودخانه‌های در معرض خطر استان و ریزگردها بود، تصویب شد. ۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ نیز معاون اول رییس جمهوری طی سفری به استان گلستان پیگیر حل این مشکل شد. محمد مخبر در پنجمین جلسه ستاد ملی هماهنگی و مدیریت تالاب‌های کشور ضمن اشاره به اهمیت بالای تالاب‌ها برای کشور از برنامه دولت برای احیای تالاب‌های میانکاله و گمیشان گفت. در این جلسه که وزرای کشور، نیرو، جهاد کشاورزی،

کنار عوامل انسانی وضعیت نامناسبی را برای این تالاب ایجاد کرده است. تالاب بین‌المللی گمیشان با وسعت بیش از ۲۰ هزار هکتار به‌صورت نوار نسبتاً باریک با جهت شمالی جنوبی، در شمال غربی گرگان و در غرب و شمال گمیشان واقع شده و یکی از تالاب‌های مورد علاقه پرندگان مهاجر بوده است. تالاب گمیشان به‌عنوان یک ذخیره‌گاه ژنتیکی با ارزش پرندگان مهاجر زمستان‌گذران در امتداد سواحل جنوب شرقی دریای خزر، در این سال‌ها حال و روز خوبی ندارد و سال به سال شمار پرندگان مهاجر در آن کمتر می‌شود. در سالیان اخیر، ریزترین نوع دانه‌های خاک در طریق رودخانه‌ها و فرسایش خاک در تالاب گمیشان ته‌نشین شده است. امروز در شرایطی که این تالاب در حال خشک شدن است، ذرات ریز گرد و خاک نیز از بیستر آن سر برآورده‌اند با وزش باد که دائماً در استان در گلستان رخ می‌دهد،

با شنیدن کلمه گرد و غبار همیشه توجه به سمت استان‌های جنوب غرب کشور معطوف می‌شود. در سال‌های گذشته و با افزایش خطر برخاستن ریزگرد از دریاچه ارومیه و شمال غرب کشور، این بار صدای پای این غول خاکی از استان گلستان و تالاب گمیشان به گوش می‌رسد و شمال شرق کشور نیز به فهرست مناطق مستعد ریزگرد اضافه شده است. به گزارش ایسنا، خشک شدن این تالاب می‌تواند معضل گرد و غبار را در صدها کیلومتر از طرف‌تر از استان‌های جنوب غرب کشور یا دریاچه ارومیه و در سواحل شرقی خزر ایجاد کند. در اقلیم غالباً خشک و نیمه خشک کشور که میزان تبخیر به‌طور متوسط بیش از ۱۰ برابر بارش است، انتظار وجود تالاب‌های متعدد اندک است اما پریش بودن ایران که یکی از کوهستانی‌ترین کشورهای جهان به حساب می‌آید، در کنار داشتن هزاران کیلومتر سواحل دریایی آب گرم در جنوب و معتدل در شمال، وجود پهنه‌های وسیع بیابانی با خاک‌های شور و وضعیت عرض جغرافیایی کشور باعث شده تا ایران به عنوان یکی از کشورهای شناخته‌شده که بیشترین تنوع تالاب در دنیا را دارد. یکی از تالاب‌هایی که در سالیان گذشته همانند دیگر هم‌تایان خود در اقصی نقاط کشور درگیر تنش آبی شده است، تالاب گمیشان است. این تالاب بین‌المللی علاوه بر اینکه به عنوان زیستگاه گونه‌های متنوعی از پرندگان شناخته می‌شود، از ارزش هیدرولوژیک بالایی نیز برخوردار است. این در شرایطی است که تغییرات اقلیمی در

ادامه یادداشت اول

رسانه‌های محلی و روابط عمومی

و معمولاً دو مانع عمده از سوی روابط عمومی‌ها از شکل‌گیری چنین ارتباط کارآمدی جلوگیری می‌کند؛ یکی عدم گذار بیشتر روابط عمومی‌ها از الگوی یکسویه و تبلیغاتی و سازمان‌محور به سوی الگوی دوسویه و جامعه‌محور (به تعبیر دیگر الگوی دوسویه همسنگ) و دیگری ترجیح رسانه‌های سراسری نسبت به رسانه‌های محلی از سوی روابط عمومی‌های سازمان‌های محلی برای اطلاع‌رسانی است.

استان‌ها و جوامع محلی پر از مسائل خاص خود هستند که حل آنها مشارکت همه ذی‌نفعان و به خصوص مردم جوامع محلی را می‌طلبد. بررسی کشورها و مناطق توسعه‌یافته بیانگر آن است که بدون دخیل کردن شهروندان و مردم محلی در فرایندهای حل مسائل، توسعه پایداری به دست نیامده است. اما واقعیت آن است که طرح مسائل هر منطقه و در دستور کار قرار دادن آنها، برای درگیر کردن همه ذی‌نفعان در حل مسائل، بدون تلاش‌های مشترک اجزای اصلی نظام ارتباطی محلی (یعنی رسانه‌های محلی و روابط عمومی‌های محلی) امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد تلاش مشترک اصلی این دو عنصر ارتباطی محلی باید به سمت رهایی از سیطره دستورکارهای اجزای نظام ارتباطی مرکز و فعالیت مستقل در چارچوب‌ها مسائل محلی و بومی باشد. چرا که هر استان مشکلات و سطح توسعه مشخصی دارد که رسانه‌های محلی به کمک روابط عمومی‌ها باید در دستور کار همه مخاطبان خود قرار دهند؛ در این باره روابط عمومی‌های محلی معمولاً کمتر شمامت شده‌اند و همیشه رسانه‌های محلی به خاطر نپرداختن مداوم و پیگیرانه مسائل استانی/محلی مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. این در حالی است که رسانه‌های محلی بدون همکاری روابط عمومی‌های محلی نمی‌توانند مسائل و مشکلات را مطرح کنند و گفتگوی‌های اجتماعی برای حل آنها را برپا دارند، این‌جاست که روابط عمومی‌ها باید با گذر از رویکرد تبلیغاتی/یکسویه به رویکردی که مسولیت اجتماعی محور اصلی فعالیت آن است، پاسخگویی به مخاطبان/ذی‌نفعان از طریق رسانه‌های محلی را آغاز کارزاری قرار دهند که در نهایت می‌تواند به حل مسائل بومی و توسعه پایدار منجر شود.

به عنوان نائب امام زمان (عج) است. حجت الاسلام گرزین گفت: مادامی که ما به دستورات الهی (اسلام و قرآن) عمل کنیم، وحدت و همبستگی خود را حفظ کنیم و پیرو منویات رهبر معظم انقلاب باشیم، گزند از سوی دشمنان به ما نمی‌رسد. همچنین در این مراسم از فعالان قرآنی دبستان بنت الهدی با اهدای یک جلد قرآن کریم تجلیل و مراسم رسیدن به سن تکلیف ۱۲۰ نفر از دانش‌آموزان این آموزشگاه برگزار شد.

پرچمداران عزت، عظمت و بزرگی ایران اسلامی و مدافع ارزش‌های والای آن و استمرار شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی خواهند بود. وی اضافه کرد: واژه استقلال به معنی روی پای خود ایستادن، تامین عزت کشور و اجازه دخالت یا حمله به ایران را به هیچ کشوری ندادن است. مدیرکل تبلیغات اسلامی گلستان ادامه داد: واژه آزادی به معنای آزاد بودن از بند غیر بشریت و تنها عبد خالص خدا بودن و پیروی از منویات ولایت فقیه (فرمانده کل قوا)

جمعی سرود سلام فرمانده را اجرا کردند. در این مراسم مدیرکل تبلیغات اسلامی گلستان با قدردانی از اجرای سرود سلام فرمانده، گفت: اجرای این سرود توسط نسل چهارم انقلاب و دهه نودی‌ها نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی با پشتوانه این نسل می‌تواند همچنان به مسیر عزت و سربلندی و رسیدن به قله‌های افتخار و موفقیت خویش در حوزه‌های مختلف را ادامه دهد. حجت الاسلام عباسعلی گرزین افزود: نسل جدید کشور ما

سرود ۸۵۰ نفری سلام فرمانده در گنبد کاووس اجرا شد

۸۵۰ نفر از دانش‌آموزان دبستان دخترانه بنت الهدی شهر گنبدکاووس به‌مناسبت بزرگداشت هفته معلم و با حضور فرماندار ویژه، امام جمعه، مدیر آموزش و پرورش و روسای ادارات و نهادهای این شهرستان به‌صورت دسته

کاهش ۵۰ درصدی سطح زیر کشت اراضی کشاورزان

شهرستان و نیاز آبی کشت‌های پاییزه و بهاره آبیاری آنها در اولویت باشد و نسبت به تخلیه آب و تخریب آب‌بندان‌های غیرمجاز مسیر گرانورد اقدام شود. حسین ثابتی مدیر امور منابع آب شهرستان گنبد نیز در این جلسه گزارشی از وضعیت بارش، ذخایر زیرزمینی و آورد رودخانه‌ها ارائه کرد و افزود: در راستای مدیریت منابع آب در سال جاری برگزاری جلسات مستمر با کشاورزان و توزیع اطلاعیه‌های متعدد در خصوص خشکسالی انجام شده است.

آب شهرستان با بیان اینکه منابع آب و حفظ آن مساله بسیار مهمی است، گفت: در همین راستا اطلاع‌رسانی به موقع به کشاورزان به صورت مستمر در خصوص وضعیت منابع آب به ویژه در سال‌های خشکسالی ضروری است و نیاز به همکاری و مساعدت همه دستگاه‌های ذیربط دارد که نسبت به کاهش سطح کشت در سال جاری اقدام نمایند. مهدی دهرویه با تاکید بر جلوگیری از حفر چاه‌های غیر مجاز گفت: با توجه به آبیگری مخازن آبی

در اولین جلسه شورای حفاظت از منابع آب شهرستان گنبد کاووس که با حضور فرماندار ویژه این شهرستان و دیگر اعضا در محل فرمانداری ویژه شهرستان گنبد برگزار شد، بر کاهش ۵۰ درصدی سطح زیر کشت اراضی کشاورزان در کشت بهاره و تابستانه از آب سطحی و ۲۰ درصدی از آب زیرزمینی به دلیل تداوم خشکسالی تاکید شد. به گزارش روابط عمومی شرکت آب منطقه‌ای گلستان، فرماندار شهرستان گنبد و رئیس شورای حفاظت از منابع

گلشن

۰۱۷۳۳۲۴۴۳۰۲

۰۱۷۳۳۲۵۱۳۱۶

پای کار جهاد دانشگاهی ایستاده ام



استاندار گلستان با اشاره به پروژه های بزرگ اجرا شده توسط جهاد دانشگاهی، اظهار کرد: از دیدن نتایج این پروژه ها انرژی مضاعف می گیرم. به گزارش ایستا، علی محمد زنگانه در دیدار با محمدرضا پور عابدی معاون پژوهش و فناوری جهاد دانشگاهی کشور با ابراز خرسندی از توفیقات جهاد دانشگاهی و نگاه مثبت رهبر معظم انقلاب به این نهاد انقلابی، اظهار کرد: بنده سالهاست جهاد دانشگاهی را می شناسم و با کارهای بزرگ و افتخارآمیز آن برای کشور و انقلاب آشنا هستم. وی بابیان اینکه در زمان راه اندازی جهاد دانشگاهی در گلستان شاهد تلاش ها و پیگیری های همکار و دوست جهادگرم دکتر عبدالرضا حاجیلری بودم، اضافه کرد: امروز هم همه همت و توانتان را برای توسعه استان گلستان بگذارید و بدانید که استان به شما و دانشتان نیاز دارد.

جهاد دانشگاهی برای احیای تولید ماهیان خاویاری کمک کند

استاندار گلستان با اعلام آمادگی این استان برای همکاری و حمایت از طرح های دانش بنیان جهاد دانشگاهی، تصریح کرد: در حوزه ایجاد مرکز ملی ذخایر ژنتیک اسب اصیل ترکمن، مرکز تخصصی خدمات اسب و به نژادی آن با نگاه اولویت دار در کنار تان خواهیم بود. زنگانه از دغدغه مندی جهاد دانشگاهی در حوزه غربالگری و درمان سرطان پستان در گلستان تشکر کرد و گفت: در حوزه تامین زیرساخت ها و هر کمک دیگری که مجموعه استان می تواند انجام دهد حتما به اجرای طرح شما کمک خواهیم کرد.

روی کمک و همراهی من حساب کنید
وی پروژه های پیشنهادی گلستان برای تحقیق و حل مشکل توسط جهاد دانشگاهی را در سه محور دانست

و گفت: علاوه بر مسائلی که شما به درستی بر روی آن متمرکز شده اید، حل مساله زیست محیطی استحصال ید در شمال استان و کارخانه سیمان در شرق گلستان، همچنین موضوع تولید و تکثیر ماهیان خاویاری و کاهش سن بلوغ آنها درخواست ما از شماست. استاندار گلستان با تاکید بر اینکه در مسیر اجرای طرح های دانش بنیان در سطح استان گلستان به هر کمکی نیاز دارید روی من حساب کنید، گفت: پای کار جهاد دانشگاهی شخصا ایستاده ام و اگر پیگیری و مجاهدت از سوی شما مستمر و مداوم باشد به نتایج این جلسه بسیار امیدوارم. برای حل مشکلات اصلی استان در کنار شما هستیم معاون پژوهش و فناوری جهاد دانشگاهی کشور نیز در این جلسه با ابلاغ سلام گرم و صمیمانه رئیس جهاد دانشگاهی به استاندار و مردم شریف استان گلستان، اظهار کرد: ما در جهاد دانشگاهی از بدو تاسیس در سال ۱۳۵۹ تاکنون تلاش کرده ایم در خدمت مردم و کشور عزیزمان باشیم. محمدرضا پورعابدی با بیان اینکه ما ادعا نمی کنیم که تمام مشکلات کشور را جهاد دانشگاهی باید حل کند، افزود: اما به صراحت اعلام می کنیم آماده ایم و ادعا میکنیم در هر استان دانش و فناوری به روز دنیا را که در اختیار جهاد دانشگاهی است برای حل

مشکل و مساله های اصلی آن استان قرار دهیم. وی با تشریح برخی از دستاوردهای جهاد دانشگاهی کشور در حوزه های مختلف علوم فنی، مهندسی، پزشکی، زیرساختی، دفاعی و صنعتی، خاطر نشان کرد: ما در بیش از چهار دهه گذشته در هر جایی که انقلاب اسلامی نیاز به کمک و حضور جوانان نخبه برای راهنمایی داشته است با قدرت و توکل بر توان دانشمندان داخلی ورود کرده و به لطف خدا م بی بوده است.

حمایت استاندار از پروژه های بزرگ توسعه ای لازمه کار است

معاون پژوهش و فناوری جهاد دانشگاهی کشور با تاکید بر اینکه بر اساس نیازسنجی ها و مطالعات اولیه در استان گلستان توسعه فعالیت های پژوهشی و فناورانه در این استان در چند محور تدوین شده است، ادامه داد: ایجاد مرکز غربالگری، تشخیص و درمان سرطان پستان، ایجاد مرکز ذخایر ژنتیک اسب اصیل ترکمن و به نژادی این اسب اصیل در کنار توسعه و تکمیل زیرساخت های دهکده گیاهان دارویی این سه محور مهم و اساسی است. پور عابدی با اشاره به اینکه در هر کدام از پروژه ها در صورت حمایت استاندار و مسئولان منطقه ای جهاد دانشگاهی نیز ضمن انتقال فناوری و دانش مربوطه اعتبارات متناسبی را نیز اختصاص می دهد، تصریح کرد: نکته مهم برای ما خواست و اراده استانها برای توسعه دانش بنیان است. وی از تشکیل کارگروهی برای بررسی و تهیه طرح مقدماتی پیرامون پروژه های پیشنهادی جهاد دانشگاهی و درخواست های استاندار گلستان خبر داد و گفت: این کارگروه به ترتیب اولویت و بازدهی بالاتر پیگیری لازم برای اجرای شدن پروژه های مدنظر را صورت خواهد داد.

شما ابو علی سینا باشید



■ احسان مکتبی

این روزها کسی حال و دل خوشی ندارد اما می شود با بعضی خاطرات همیشه دلخوش بود آن چنان که نیما گفته است یاد بعضی نفرات دل خوشم می دارد، بعضی انسانها که از آنها آموخته ایم، شاگردیشان را کرده ایم و آنها عاشقانه کلمه، اندیشه و تامل کردن را به ما آموخته اند. این نفرات همیشه مایه امید و دل خوشی بوده اند. معلمان و استادانی مانند سید حسین میر کاظمی، سید یحیی شیرینی، محمد ابراهیم آسیابان، هوشنگ غفاری، اسفندیار مقصدولو و بعدها استادانی هم چون داود فیرحی، سیدعلی میر موسوی، صادق حقیقت، محمد علی حسینی زاده، محمد مهدی مجاهدی از آن زمره اند. در میان این استادان، امروز تولد فرخنده ی استاد دانشور نویسنده ی گرامی معاصر جناب سید حسین میر کاظمی است و خداوند را بسیار سپاسگزاریم که تولد این بزرگ را در هشتاد سالگی به ایشان تبریک بگوییم.

برای من هیچگاه خاطره ی اولین روزهای دبیرستان شهید و درس آیین نگارش فراموش شدنی نیست ما دانش آموزان می گفتیم: آیین نگارش که دیگر درس نیست، همان انشا ی خودمان است، لابد معلمی می آید و می گوید در باره فلان موضوع بنویسید و هفته بعد بیاورید بخوانید و ... به هر حال زنگ انشا رسید، معلم با سیبل های تاب خورده و خاص خود و موهای مجعد روبروی ما ایستاد و بعد شروع به شرح و توصیف کلاس کرد و جووری جدی سخن گفت که تا انتهای کلاس صدای کسی در نیامد معلم گفت: خوب هفته دیگه یک مداد، یک مداد پاک کن، یک خود تراش و یک دفتر برای تمرین آیین نگارش به همراه بیاورید. همه هم را نگاه کردیم و با زبان اشاره از هم می پرسیدیم عجب ... معلم ادامه داد ضمنا خاطر تون باشه بچه ها اگر در خانواده اتان مادر بزرگ یا پدر بزرگ کهنسالی دارید و قصه های قدیمی را بلد هستند، بنویسید برای من بیاورید نمره دارد و به اسم خودتان در کتاب چاپ می شود و ... کلاسهای آقای میر کاظمی شروع شد و در جلسات بعد تمرین نوشتن چند ساعت از زندگی کم کم آموزش تکنیک های نویسندگی و ... یک بار گفت یک ساعت از زندگیتان را بنویسید و بیاورید. و اینگونه بود که جناب مستطاب میر کاظمی به ما درس خواندن و نوشتن داد، خوانی که هنوز که هنوز است ریزه خوار آیم، جالب است که عرض کنم یک روز پایان کلاس یکی از بچه های کلاس با لهجه گرگانی گفت: نمیدانم چه جووری هر وقت آقای میر کاظمی کلاش تمام مشه آدم دلش مخواد بره کتاب بخونه و ... سال اول گذشت و ما سال سوم دبیرستان هم افتخار شاگردی کلاس جناب میر کاظمی را داشتیم، در آن کلاس هم یک بار با قاطعیت گفت: بچه ها می خواهم خبری به شما بدهم، همه تیز شدند، که چه خبری را جناب میر کاظمی می خواهد بدهد؟ معلم ادامه داد: خواستم به شما بگویم شما ابو علی سینا باشید، شما ابو نصر فارابی هستید، همه تعجب کردیم و پیش خودمان کلی ذوق کردیم که چقدر خوب معلم ادامه داد: بله اما شما اینک باید بکشید ابو علی سینای زمان خودتان باشید، فارابی زمان خودتان باشید و تازه دیدیم ای دل غافل عجب تعریف سهل و ممتنعی. باری این روزها نزدیک به چهل سال از آن زمان گذشته است، در این سالها بزرگانی مثل سید یحیی شیرینی معلم نازنینی که اول بار اشعار سهراب و اخوان را برایمان خواند و پس از او محمد ابراهیم آسیابان معلم صادق و درست کردارمان و اسفندیار مقصدولو انسان باهوش و زیرکی که خوب همه چیز را می دانست و گاه به ریاکاران متلک های صریحی می گفت نیز دنیا را به حال خود رها کرده اند، اما هنوز درختان سر بلند و شمیری مانند سید حسین میر کاظمی بر سر ما سایه گستر است و از قضا فردا تولد اوست. تولد این استاد فرزانه را تبریک می گویم و برای ایشان سلامتی و سربلندی از درگاه دادر یگانه طلب می کنیم.

گرگان باتش آبی جدی مواجه خواهد شد



سرپرست فرمانداری گرگان گفت: این شهرستان به دلیل نداشتن سد تامین آب آشامیدنی با تنش های آبی زیادی مواجه خواهد شد که باید مدیریت مصرف آن از سوی مدیران به سطح جامعه منتقل شود. به گزارش ایرنا، عیسی پایین محلی در جلسه شورای اداری این شهرستان بر ضرورت اطلاع رسانی و مشارکت و همراهی آحاد جامعه در مصرف بهینه آب آشامیدنی با توجه به ورود به فصل گرما تاکید کرد. وی در بخش دیگری با بیان این که گردش مالی استان گلستان ۴۰۰ هزار میلیارد ریال است، خاطر نشان کرد: با توجه به این میزان گردش مالی، برآورد می شود که گلستان حتی از سیستان و بلوچستان فقیرتر است. پایین محلی بیان کرد: البته گلستان ظرفیت های زیادی در حوزه درآمدی دارد اما برخی به دلایل نامعلوم مانع توسعه این استان و نیز جلوگیری از اجرای طرح های اقتصادی و گردشگری در گلستان به خصوص مرکز آن می شوند. وی افزود: متأسفانه در برخی دستگاه های اجرایی برخی قوانین نادرست مانع توسعه استان شده و همین مساله برای مردم و سرمایه گذاران مشکلات زیادی را ایجاد کرده و از سوی دیگر مانع اشتغالزایی و خلق پول برای استان شده است. پایین

شده و حتی برخی که آرد دولتی را آزاد می فروشند، به بهانه کمبود آرد در نوبت صبح بیخت ندارند که باید نظارت بر این صنف بیشتر شود. وی افزود: البته قطع سهمیه آرد سوسپیدی بدون اطلاع قبلی، مشکلاتی برای فانتزی پزها و آزادپزان ایجاد کرد، در صورتی که باید پیش از این اقدام اطلاع رسانی به موقع انجام می شد. وی تصریح کرد: ۳۲۰۰ هزار میلیارد ریال یارانه از محل حذف ارز ترجیحی در جامعه پرداخت شد که بررسی هان نشان می دهد، ۳۰ درصد آن هم به کف جامعه نمی رسد و مابقی آن همچنان در دستان کارتل های بزرگ اقتصادی است. سرپرست فرمانداری گرگان با یادآوری این که با وجود ارز ترجیحی، نرخ هشت قلم کالای اساسی افزایش داشت، گفت: این در واقع دور زدن مردم و توهین به شعور آنان است، در حالی که همین مردم در ۴۳ سال گذشته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون همیشه پای این نظام و انقلاب بوده و مردم مستحق این رفتار نیستند. پایین محلی با اشاره به این که داشتن این پست ها تنها برای این است که مشکلات مردم بررسی و گره گشایی شود، اظهار داشت: طرح های بر زمین مانده از گذشته، هزینه گرایی بر روی دست دولت برای اجرا گذاشته است.

استان به عنوان استان عبوری نگرسته و نه تنها درآمدی نصیب استان نمی کنند، بلکه جمع آوری زباله هایشان بر دوش گلستانی هاست. سرپرست فرمانداری گرگان گفت: با حذف ارز ترجیحی و پرداخت یارانه، اما مردم هنوز مشکلات معیشتی دارند که برای برون رفت از این معضل، نظارت ها باید پیش از گذشته باشد. پایین محلی با اشاره به این که در گرگان ۱۷ نانوائی فانتزی پز و ۲۳ نانوائی آزادپز وجود دارد، ادامه داد: به علت برخی مشکلات در بخش نانوائی ها، تعدادی از واحدهای خبازی تعطیل

محلی اضافه کرد: باید امروز به دنبال گره گشایی از کار مردم باشیم و به گفته حضرت علی (ع) هر کسی که به دنبال پست می رود ملعون است و داشتن این پست ها فقط برای این است که مشکلات مردم بررسی و گره گشایی شود. وی گفت: اگر پتروشیمی استان راه اندازی می شد اکنون گردش مالی استان ۲۰ برابر می شد اما همین کارشکنی ها و مانع تراشی هاسبب شده تاکنون این پروژه به سرانجام نرسد. وی خاطر نشان کرد: گلستان برای سایر مردم ایران، تنها یک راه ارتباطی با مشهد است و مسافران و گردشگران به این

خرید ۶۵۰ هزار تن گندم

هر کیلوگرم گندم توسط شورای عالی اقتصاد ۱۰۵ هزار ریال علاوه بر ۱۰ هزار ریال جایزه تعیین شده است. برداشت محصول از کشتزارهای گندم گلستان از هفته نخست خرداد آغاز شده و تا اواخر مردادماه ادامه دارد. استان گلستان از نظر کمیت و میزان تولید گندم، رتبه دوم ایران را دارد و این در حالی است که مساحت آن بسیار کمتر از استانهای دارای پتانسیل کشاورزی همچون فارس و خوزستان است مضاف بر اینکه به باور برخی کارشناسان در بحث کیفیت مقام اول کشور را دارد زیرا گلوتهن موجود در محصول آن بیشتر از سایر نقاط است. گلوتهن؛ پروتئینی است که باعث کش آمدن خمیر و ترد شدن نان با کیفیت بسیار مناسب می‌شود و از این حیث گندم تولیدی در گلستان یکی از بهترین محصولات کیفی ایران است. سالانه مازاد گندم تولیدی کشاورزان گلستان برای تامین نان به بیش از ۱۰ استان کشور حمل می‌شود. گلستان ۶۶۷ هزار هکتار زمین کشاورزی حاصل خیز دارد که هر ساله بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار هکتار از این زمین‌ها به زیر کشت پاییزه گندم می‌رود.



انجام داده و به کمباین‌ها دارای ریزش بالا اجازه ورود به مزرعه برای برداشت محصول نخواهند داد. عباسی اضافه کرد: کمباین‌های این استان زیر پنج درصد ریزش محصول داشته و رتبه نخست کمترین ریزش محصول در میان‌های استان‌های کشور به خود اختصاص داده است. به گفته وی میانگین عمر کمباین‌های موجود در گلستان ۱۳ سال است. امسال قیمت مصوب خرید تضمینی

آفتابی بودن، از هفتم خرداد آغاز می‌شود. محمدرضا عباسی گفت: اکنون کشتزارهای گندم استان در مرحله پُر کردن دانه هستند. وی در حوزه برداشت گندم خاطر نشان کرد: کار معاینه فنی ۲ هزار و ۸۰۰ کمباین موجود در این استان در دست انجام بوده و تا قبل از برداشت محصول، کمباین‌ها آماده ورود به مزرعه می‌شوند. وی ادامه داد: کارشناسان معاینه فنی مطابق کتابچه بازدید از کمباین‌ها را

سرپرست اداره کل غله و خدمات بازرگانی گلستان گفت: حدود ۶۵۰ هزار تن گندم مازاد بر نیاز کشاورزان استان برای سال زراعی جاری توسط این نهاد با همکاری مباحثان خریداری می‌شود. محمدرضا افشار افزود: برای خرید این میزان گندم از کشاورزان استان ۹۰ مرکز خرید تضمینی در سطح استان آماده شده که با اعلام سازمان جهاد کشاورزی، فعالیت این مراکز آغاز می‌شود. وی ادامه داد: این اداره کل برای خرید تضمینی گندم کشاورزان استان کمبود انبار ذخیره سازی نداشته و اکنون یک میلیون و ۱۰۰ هزار تن از ظرفیت انبارهای موجود در شهرستان‌ها را شناسایی کرده است. به گفته وی پارسال کشاورزان گلستان ۴۵۰ هزار تن از گندم مازاد بر تولید خود را در زمان برداشت مراکز خرید تضمینی در استان تحویل داده بودند. معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی گلستان برآورد ۹۲۰ هزار تن تولید گندم از سطح ۳۷۵ هزار هکتار زیر کشت در سال زراعی جاری در استان خبر داد و افزود: کار برداشت این محصول از کشتزارهای گندم استان در صورت افزایش دما و

شناسایی و توقیف بستنی با علامت استاندارد جعلی



سرپرست اداره کل استاندارد گلستان از شناسایی و توقیف محصول بستنی با نشان استاندارد جعلی در سطح بازار استان خبر داد. به گزارش روابط عمومی، سید مهدی حسینی گفت: حسب دریافت گزارشات مردمی و نظارت مستمر از سطح بازار، بازرسان اداره کل استاندارد گلستان موفق به شناسایی کارگاه تولید بستنی غیر بهداشتی با جعل علامت استاندارد شدند. حسینی با اعلام اینکه بازرسان اداره کل استاندارد با ردیابی عرضه بستنی دارای علامت استاندارد جعلی موفق به شناسایی کارگاه تولیدی در یک واحد مسکونی شهر گرگان شدند، افزود: در این بازرسی تولیدات موجود در محل کارگاه دارای علامت استاندارد جعلی توقیف گردید. وی افزود: در این بازرسی تعداد ۷۵۰ عدد برجسب انواع بستنی زعفرانی، کاکائویی و وانیلی دارای علامت استاندارد جعلی کشف و ضبط شد. دبیر شورای استاندارد استان افزود: به موجب قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد تولید، تمرکز، توزیع و فروش کالاها و خدمات مشمول استاندارد اجباری بدون علامت استاندارد و یا بدون تایید سازمان ملی استاندارد ممنوع است و کالای مربوطه باید توقیف و با متخلف طبق قانون برخورد شود، پیگیری‌های لازم حقوقی در این زمینه در دست اقدام می‌باشد. وی یاد آور شد: از ابتدای سال جاری و تا نیمه اردیبهشت ماه در قالب دو طرح نوروزی و پرمضان بیش از ۲۶۰۰ بازرسی از واحدهای صنفی سطح استان صورت گرفته و کالاهای مشمول استاندارد اجباری به لحاظ داشتن علامت استاندارد معتبر مورد کنترل قرار گرفتند.

مهدی احمدی رئیس هیئت‌های گلستان شد

مهدی احمدی به مدت چهار سال به عنوان رئیس هیئت‌های گلستان انتخاب شد. مجمع انتخاباتی ریاست هیئت‌های گلستان با حضور بهرام قدیمی رئیس فدراسیون‌های دیگر اعضای مجمع برگزار و مهدی احمدی به مدت چهار سال به عنوان رئیس این هیئت انتخاب شد. مهدی احمدی و حسین طاهری راد دو کاندیدای احراز سمت ریاست هیئت‌های استان گلستان بودند که احمدی با کسب ۱۱ رای از مجموع ۱۹ رای ماکوخته به مدت چهار سال عهده دار این سمت شد و طاهری راد هشت رای کسب کرد. مهدی احمدی طی ۹ ماه گذشته هم سرپرستی هیئت‌های استان گلستان را بر عهده داشت. همچنین انتخابات هیئت رئیسه‌های استان گلستان هم برگزار و محسن مکی و محبوبه علی بی کی به عنوان اعضای هیئت رئیسه، طاهره آسیایی به عنوان نایب رئیس، معصومه ربایی به عنوان خزانه دار و علی دهخدا به عنوان کارشناس خبره انتخاب شدند.

هوشمند قابوس عنوان کرد و گفت: برای اجرای این پروژه، طراحی و ساخت ربات هوشمند قابوس به دانشگاه گلستان با همکاری پایگاه میراث جهانی گنبد قابوس پیشنهاد شد. وی ادامه داد: پیشنهاد اجرای طرح و ساخت این ربات در چهار مرحله تدوین شده است و با آغاز این طرح کار ساخت این پروژه حدود یک سال و نیم به طول خواهد انجامید. مشاور وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در امور فناوری‌های و صنایع دستی در این نشست گفت: استفاده از فناوری در پایش و حفاظت آثار تاریخی اقدامی بسیار ارزشمند است و وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی از این گونه طرح‌ها حمایت ویژه خواهد کرد. احمد خورشیدسوار خاطر نشان کرد: می‌توانیم با پیشنهاد این طرح به صندوق نوآوری و شکوفایی و همچنین صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور از این طرح حمایت‌های اعتباری داشته باشیم.

از آثار تاریخی باید از فناوری‌های نوین بهره برد تا علاوه بر استفاده بهینه از نیروی انسانی و اعتبارات موجود که با تعداد آثار تاریخی همخوانی ندارد، پایش آثار را به شکلی دقیق و هوشمند اجرایی کرد. فرمانی خاطر نشان کرد: پیرو پیشنهاد وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با موضوع پایش و حفاظت برج مقبره‌های ایران با طراحی و ساخت ربات هوشمند، گلستان به عنوان نخستین استان کشور، طرح پایش و حفاظت از میراث جهانی قابوس با طراحی و ساخت ربات هوشمند قابوس را در راستای تحقق شعار سال جاری با عنوان تولید، دانش بنیان، اشتغال آفرین به وزارت میراث فرهنگی پیشنهاد کرد که مورد موافقت واقع شد. سرپرست اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان، پایش، نمونه‌برداری، بوتله زدایی، گردگیری، سم‌پاشی با میکرو جت و امکان تزریق ملات را از جمله قابلیت‌های ربات

سرپرست اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان از انتخاب این استان به عنوان پایلوت کشوری در طرح پایش و حفاظت برخط برج مقبره‌های ایران با بهره‌مندی از ربات هوشمند خبر داد و گفت: پایش و حفاظت از میراث جهانی گنبد قابوس با طراحی و ساخت ربات هوشمند قابوس انجام خواهد شد. به گزارش روابط عمومی، رحمان فرمانی در اولین جلسه پایش و حفاظت برخط برج مقبره‌های ایران با طراحی و ساخت ربات هوشمند مشاور وزیر در امور فناوری‌های نوین و مدیرکل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی که به صورت پایلوت بصورت ویدئو کنفرانس در گلستان و برای میراث جهانی گنبد قابوس برگزار شد، بیان کرد: حفاظت و حراست از آثار تاریخی از جمله وظایف مهم این وزارتخانه است. وی تصریح کرد: امروزه برای حفاظت و حراست کارآمد

پایش و حفاظت از میراث جهانی گنبد قابوس با ربات هوشمند انجام می‌شود

تدوین آئین‌نامه بازگشت دانشجویان پزشکی به کشور

تحصیل این دانشجویان و سایر علاقمندان به تحصیل در رشته‌های پزشکی فراهم شود. وی به کمبودهای درمانی گنبد کاووس اشاره کرد و گفت: هم‌چهار بیمارستان این شهر از امکان تبدیل به بیمارستان آموزشی برخوردارند که متأسفانه به دلایل مختلف این امر در گذشته محقق نشده است. باقری فرد با بیان این نکته که گنبد کاووس ظرفیت راه‌اندازی دانشگاه علوم پزشکی را دارد.

بهداشت آئین‌نامه جدید بازگشت دانشجویان به کشور را تدوین کرد. معاون آموزشی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی افزود: بر اساس این آئین‌نامه تلاش می‌کنیم امکان ادامه تحصیل این دانشجویان در شهرهای نزدیک به محل سکونت آن را فراهم کنیم. باقری فرد ادامه داد: با راه‌اندازی دانشکده‌های علوم پزشکی و آموزشی کردن بیمارستان‌ها در شهرهای واجد شرایط، امکان

معاون آموزشی وزیر بهداشت، گفت: بیش از پنج هزار ایرانی در رشته پزشکی دانشگاه‌های جهان تحصیل می‌کنند از این رو وزارت بهداشت آئین‌نامه جدید بازگشت دانشجویان به کشور را تدوین کرد. به گزارش روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی گلستان ابوالفضل باقری فرد، اظهار کرد: بیش از پنج هزار ایرانی در رشته پزشکی دانشگاه‌های جهان تحصیل می‌کنند از این رو وزارت

از گهواره‌ی لالایی ام

ویژه



سیدحسین میر کاظمی در حال و هوای روز تولدم باثبت بیست هفتم اردیبهشت ماه، انگیزه ی نوشتنی ساز شد از بدایت زادن و تا نهایت عمر این نویسنده که در جای درست خودش قرار گرفته باشد. وقتی قصد باشد از عمری که بیش از شش دهه نوشته، گفته شود، تداعی شوراآفرین با یک نام گرامی است: مادرا! از او زاده شدم و تداعی دیگر تکانه ی گهواره است و بالیدن در پشت و پناه مادر. آغاز از این جاست: صدای نوزادی و خیزخیزه رفتن. این نوشته می خواهد فقط از همین نقطه عزیمت عمر بنویسد. الباقی پس از این نقطه رقم می خورد با چند دهه کار کردن، سایبان تن سست شدن و لاجرم خرقه تهی. سرآغاز خاطره آفرین و نازدودنی از ذهن، همان لالایی با لحن گرم، خوش آهنگ و آرامش بخش که هنگام خواب و بیداری شنیدنی است. تا مادر هست، لالایی هم دوام دارد. این بهانه ی نوشتنی برای گهواره ی عمر است. ابتدا لازمست برای مقام لالایی ها به زمینه ی تاریخی و سیر جهان بینی ها و از جمله ایران اشاره هایی شود تا از ضرورتی که از مرتبه ی مادر، این همیشه باران، در جهان ما از او درک شده، روشنگری بعمل آید و به فوریت گفته شود لالایی مادرانه بود که کودک را کشف کرد. گفته شده نظرات چارلز داروین، بسیاری از دانشمندان را به مشاهده مراحل تکامل کودکان در آغوش مادر و محیط علاقه مند کرد. نیز پرسشی مطرح کنیم، کودک یعنی چه؟ یکی از فرزانه های تعلیم و تربیت گفته است: «ما بی لحظه ای تفکر پذیرفته ایم که پاره ای از انسان ها، بچه اند و از آنان انتظار داریم بچه گی کنند.» و نیز مطالعات و بررسی هایی که در این زمینه بعمل آمده است نشان داده، مفهوم کودک با سرمایه داری به وجود آمد و به موازات آن رشد کرد. در اروپای پیش از مرحله و دوره سرمایه داری، لباس بچه ها، بازی بچه گانه یا حمایت قانونی از کودک معنی نداشت. بورژوازی بود که موقعیت اجتماعی خاصی برای او به وجود آورد. اینک با چنین شناختی، میانی تعلیم و تربیت و فرهنگ رسمی ایران را نسبت به کودک یا بچه به اختصار مطرح می کنم تا در جوار سیر جهان بینی های ایرانی، وزن و نقشبندی لالایی های ادبیات عوام، مشخص شود.

گفتنی است در میان حکما و دانشمندان ایرانی که در مسایل تعلیم و تربیت اظهارنظر کرده اند، ابن سینا، ابوعلی مسکویه رازی، عنصرالمعالی، امام محمد غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی و سعدی هستند. خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری می گوید: «چون رضاع فرزند تمام شود به تادیب و ریاضت او مشغول باید شد.» انعکاس این دید، تازیانه، فلک و تنبیه را موجه می دارد. ابوعلی مسکویه رازی در کتاب طهاره فی علم الاخلاق می گوید: «طفل را از لذت هایی چون پرخوری و پوشاک رنگارنگ برحذر باید داشت.» فرهنگ ایران در درجه دوم این نظر را پذیرفته که آدمی هنگام ولادت نسبت به خیر و شر بی تفاوت است. سعدی می گوید: «وجود تو شهری است پر نیک و بد/ تو سلطان و دستور دانا خرد» و در درجه سوم فکر نیکی فطرت انسانی در این فرهنگ دیده می شود. غزالی در کیمیای سعادت می گوید: «دل کودک چون زمینی پاک است که هر تخم در آن افکنی، بروید.» و نیز ابن سینا می گوید: «نباید طفلی را از آن چه مورد تمایل اوست، همیشه محروم کرد و آن چه را مورد تنفر اوست به او تحمیل نمود.» با چنین ملاحظاتی و احوالی هنر و ادبیات عوام و فرهنگ غیررسمی ایران، لالایی را بُن مایه ارتباط مادر و کودک قرار داده و دریچه ای به جهان زندگی گشوده است. مادر در جای جای جهان و لاجرم مادر ایرانی و مادر من به این ضرورت پی برده که یگانه راهیابی به جهان نوزاد و کودک، لالایی است. فارغ از فرهنگ و هنر رسمی ایران و آموزه های حکما و دانشمندان، هنر عوام و غیررسمی با عنوان لالایی، گهواره ی آرامش و امنیت بخشی برای نوزاد و کودک به وجود آورده و با جان و دل و بیدارخوانی ها، تکان می خورد. حکمت لالایی با لحن گرم مادرانه و سرشار از عاطفه، خود بحث دلکشی در تعلیم و تربیت و روان شناسی تربیتی است. مادر راوی محتوای لالایی هاست. در محتوا هم حدیث نفس می گوید، هم حدیث دیگران و دیگران از همسر تا اعضای خانواده شروع و ختم به غیر و طبیعت می

شود. در چنین فرم و قالبی از حدیث خود می گوید تا سنگ صبورش بشنود. از دغدغه های شخصی، از خوشی و ناخوشی های زندگی فردی و زناشویی و از آن چه جهان زندگی اش را می سازد. چه از ره گذر دلتنگی ها و چه از ره گذر شادباشی ها. اگر حزن را به حنجره می دواند، دلنشین است و اگر شور را به حنجره می آورد، جشنی از شادی است. در هر دو حال برای پاره جگرش، نوزادش و سنگ صبورش می گوید. از روی شوق و لب ریخته گی از شورانگیزی می گوید و لاجرم نوزاد را در گهواره، خواب کند.

جدا از این مطلب، دعوت به صبر و بردباری، دعوت به تترسی، تنها نگذاشتن مادر و همدم او بودن. بیان شرح و حال، خواهان خوشبختی، آرزوی خواب خوش، آرزوی دامادی و عروسی و لاجرم رازگویی و همراز شدن با نوزاد.

لالالا گل لاله / ترا بستم به گهواره / چه گهواره طلا کاره
لالالا گل آلو / ترا داماد کند خالو
لالالا گل پنبه / ترا داماد کند عمه
لالالا گل گندم / ترا داماد کنند مردم
لالالا گل زیره / ترا خواب خوشت گیره
لای لای لای لای / پلنگ در کوه چه می ناله / پلنگ در کوه چه می ناله / برای دخترخاله

و یا: لالالا گلم باشی / بمانی همدم باشی گفتنی است امروزی کردن محتوای لالایی ها، بحثی است به زبان می آید و نمی آید. طرفدار و جانبدار دارد و ندارد. واقع امر این است آن چه را که می باید تغییر کند، واژه ها و فرم لالایی نیست، خلاقیت مطرح است. براساس خلاقیتی، محتوای تازه فرم لالایی به وجود می آید و با جلزو ولز کردن در ماهیتابی ی زمان، پابندگی تازه ای می یابد. این به ضرورت و مختصات زمانه است که دغدغه های لالایی مادرانه در این عصر الکترونیکی با بهترین آرزوها و شادباش ها را در قالب واژه های امروزی پدید آورد. با این همه گفته شود لالایی های کهنسال و با قدمت، هنوز هم در روزگار جهان صنعت، جهان دهکده ای و جهان مجازی، کاربرد دارد به نحوی که تغییر محتوای لالایی ها، چندان آسان هم به نظر نمی رسد. انگار عتیقه اند و این عتیقه از سینه مادر دیروز به سینه ی مادر امروز و فرادها و مادرها که تمام شدنی نیستند، سپرده و خوانده می شود و گرامی می باشد.

سرزمین ما از دنا تا دماوند، از دشت مغان تا دشت ترکمن صحرا و جای جای زاگرس و البرز، لالایی ها را چون گنجینه ای در بر دارد و حافظ اش مادر است.

لالالا گل لاله / پلنگ در کوه چه می ناله / برای دختر خاله / دختر خاله به گهواره / چه گهواره، طلاکاره / بالا پوشش قلمکاره / بالا پوشش توپیرش کن / زیارت ها نصیبش کن.

بخواب ای جان جانانم / تو در فصل زمستانم / که من فکر خراسانم / لالالا / لالالا

بالام لالای جانم لای لای / بخواب ای دختر زیبا / میان مخل دلبا / بالام لای لای گلم لای لای

لالالا گل زنبق / مادرت رفته سر مطبخ / چی چی پخته کدو ترشک / نصفش پخته / نصفش سوخته / نصفش ذکر خدا گفته

لالالا تو خواب داری / تو میل شیر گاو داری / لالالا تو را دارم / امید از خدا دارم.

هنوزا هنوز ترنم لالایی ها با عمر منست. صدا و زبان لالایی خشت اول عمر بود.

در نوجوانی ام مادر از یک حرف شنیدنی یاد کرد: «هنگام لالایی و تکان گهواره ات، ناگهان گفتم دگ.» سپس حیرت زده و غافلگیر شده با پدر در میان گذاشت: «بچه ما زبان باز کرده و گفت دگ.» یقینا لالایی، صداهایی را یاد داده بود. با دو صدا، شده بود، دگ. بعد سه صدا با هم، بعد چند صدا و ترکیب صداها با هم. همین صداها به تاسی از لالایی ها، گفتن به من آموخت. بالاخره از گهواره گرفته شدم. تاتی تاتی راه افتادم. تاتی تاتی کلمات دستم را بگیرت تا شیوه ی خواندن و نوشتن آموختم. تاکنون نیز می آموزم، می خوانم، می آموزم و می نویسم. نویسندگی کار سختی است، انگار خود را در آینه ی شکسته ای می بینم.

بچه ماهی ها و کودک

تعدادشان به شمار نمی آمد. توی آب صاف مثل اشک چشم، آن چه دیده می شد، رنگ به رنگ و رنگارنگی بود. سرخ و سیاه، زرد و فیروزه ای، نارنجی و آبی در کش و قوس خط خطی، کژ و مژ، جشن شادی برای کودک بود. رنگ ها و بازی ها روی آب که ظاهر می شد، بچه ماهی های بازیگوش بودند. معلوم هم نبود بچه ماهی ها به چه خاطر چهار گوشه ی برکه ی آب خود را جلوی در خانه ی کودک می آوردند. گاهی وقت ها با تکه ای از جویبار می آمدند و لب لب می زدند و با کودک خوشی می کردند. گاهی هم با آب دریا، به قد یک خرده موج، کودک لب برکه، کنار جویبار و در ساحل موجک دریا می نشست. مثل خودش یکی را توی آب و قاطی رنگ ها می دید. با پنجه ی کوچولو و قشنگ اش، شَلَب و شَلوب با مثل خودش و بچه ماهی ها بازی می کرد. بچه ماهی ها پیچ می زدند، تاب می خوردند و با شنا در رنگارنگی به انگشتان کودک، انگاری ماچ و موج پُر صدایی می کردند. کودک با سر و صورت و جامه ی خیس، بدو بدو توی اتاق اش می رفت. بچه ماهی ها هم تکه ی آب شان را برمی داشتند تا روز بعد. روز بعدی بود. بچه ماهی ها بدون برکه، بی تکه ای از جویبار و موجکی از دریا آمدند. تعداد بی شمار جلوی در خانه ی کودک ایستاده بودند. رنگ به رنگ روی زمین افتادند. شد همه ی رنگ سیاه. لب لبی نزدند و لاپد به جهت حادثه ای دایره وار در خاک غلتیدند. کودک هم دم در نیامد. اما روز بعد هنوز باقی بود. خانه ی



چند داستان از سید حسین میر کاظمی

موقع سرشویی در حمام، پوست کله ام را چنگ به چنگ می کنند. غش و ضعف می رفتم. بی اعتنا می گفتم باید رشک ها کشته شود. لبخند زنان به موهای سفیدش دستی نکشید و لحظه های دغدغه ی شب فراموش اش شد. برف باریده بود.

از خاطره...

انگار برف می خواهد روز کوتاه و پُر کسل اش را بپوشاند و از این عبارت دهان اش باز و بسته شد: «به صحرا شدم، عشق باریده بود و زمین تر شده، چنان که پای مرد به گل زار فرو شود. پای من به عشق فرو شد.» با کی داشت هم دردی می کرد؟ با خودش! «علاقه ی ساده ای در من است.» چند دانه برف روی بینی اش نشست. چشم هایش را بست. پنداشت سفر کرده به پیرسال ها رسیده است. به یک باره راوی از خاطره شد: «کفترها یکی یکی، چند تا چند تا، بعد همگی خشتی می پَرند. می دانم چند لحظه دیگر می نشینند. مُشت مُشت از کاسه ارزن می باشم. کفترها از سر و دوشم بالا رفته اند. توی کفترها گم می شوم. در برگشتن مادر برای خرید ماشه، قندشکن و شاید هم برای گرفتن پارچه اش از رنگرزی به راسته بازارچه و کاروانسرای پشت قدمگاه می رود. رنگ ها! خُم های رنگ! تا کله ی آرنج، رنگی. کلاف های نخ و پارچه! و هر چه هست رنگ قرمز، سبز و آبی، صدای دم انبان باد کوره ها! گل آتش پزقه پَران! سندان و پتکا! عطر کباب و عطاری. مادر سرم را دست می کشد و مواظب است تا بهانه ای نگیرد. خرید بازاری اش را انجام می دهد و سر راه محله ی نقاره چیان بود و حمام کفشدوزان. بَلک داشتیم از این تکه راه یادم می آمد از کارش،

آرزو بازی

به هر جا که نگاه شود، هیجان دارد. از دور، این و آن در خیابان، پیاده روها، مغازه ها و هر جای شهر پیدا بودند. مشخص تر از همه انگار آن دو به چشم می آمدند. شاید از این که زور می زدند تا تخیلاتی داشته باشند به نظر کسی که آن ها را می باید، طبل علامتی شده بودند. پسر جوان از فشاری که با ناخن هایش به کف دست اش آورده بود، دردی احساس نکرد و دست عرق کرده اش را به دست عرق کرده دختر جوان قلاب کرد. عابرین را در مقابل آزمایشی می دیدند، از دست دادن و به دست آوردن. پسر جوان گفت: تازه پدر اسی که با قرض و قوله یک ۲۰۶ نفره ای خرید، اسی ماشینو از پشت زد یک پرشیا را، هاش بک کرد و بعد هم از ترس پدر، رگش را زد. دختر جوان گفت: خودمان باشیم. آرزو بازی کنیم. رؤیاها در خیابان جاری شدند. دختر جوان گفت: دور از نگاه هم روی تکه کاغذی بنویسیم. تو کاغذم را بخوان، من کاغذت را. بر دیواره ای از خیابان، پرندگانی در رنگ می پریدند. کاغذ آرزو رد و بدل شد. خواندند. آرزو مشترک بود: «ای کاش...»

سیر تطور داستان نوی

جایگاه میر کاظمی



عبدالرحمان دیاجی



عبدالرحمان اونق

خویش به این آرزو می رسد و آنها را شکست می دهد. همه آن آثار در قبل از پیروزی انقلاب منتشر شده است. او در چه کسی باور می کند من فوتبالیست... نخستین بار سبک جدید تداعی گذشته، واگوه درونی، حرف زدن با خود و پیش بردن فضای داستان را در ادبیات کودک ارائه نموده است و در آن دوران چنین شیوه ای معمول نبوده است. داستان مثل عاشورا در زمینه داستان مذهبی از آثار تازه و کمیاب آن روزگار است و نویسندگان و قشر روشنفکر آن روز به نوشتن داستان های مذهبی تمایل و با اعتقادی نداشتند و گاهی آشکارا چهره غیر مذهبی داشتند و غیر مذهبی بودن یکی از عناصر اصلی روشنفکری بود. اما میر کاظمی چهره ضد مذهبی به خود نگرفته و شاید به همین خاطر به این اثر خوب و یادماندنی آن روزگار روی خوش نشان ندادند. و تعداد کسانی که آن روزها به کار مذهبی می پرداختند، جوهره نویسندگی مقبولی نداشتند. مثل عاشورا را اکنون هم می توان با ویرایش جدید منتشر نمود و به کودکان و نوجوانان ارائه نمود. بعد از پیروزی انقلاب او با تشکیل کانون نویسندگان و شاعران گرگان و انتشار چهار شماره از کتاب فصل گرگان فضای ارائه آثار گروهی و همدلی و پاتوق فرهنگی هنری را پایه گذاری نمود و در نوع خود قابل تامل بود و اگر ادامه می یافت شاعران و نویسندگان بیشتری معرفی می شد. در همان سال های آغازین داستان های گندم شورا و قصه های ترکمن را منتشر نمود. که گندم شورا قیام

روستاییان ترکمن بر علیه اربابان وابسته به دربار و تصاحب املاک خویش از یاد آن هاست. و با توجه به دوران پرشور آن روزگار، اثر پر از شور و شعار و هیجان است و گاهی جانبداری یک طرفه به نفع روستاییان می شود. در آن زمان موضوع اثر اثر استعداد نوشتن رمان را داشت. نخستین داستان انقلاب حماسه ۱۳۵۷ گرگان به ویژه او نگاشته شده و با نام کشتار در فصل گرگان جلد چهارم چاپ شده

و بعدها به نام روز گرگ تغییر نام یافت. وی همچنی رمانی با موضوع انقلاب و به نام گودال محله گذاشته را آغاز نموده بود و بخشی از آن در فصل گرگان دوم و سوم چاپ شده و همان طور از بخش چاپ شده داستان پیداست موضوع آن به مبارزات مردم در دوران رژیم پهلوی و اذیت و آزار و دستگیری دستگاه حکومتی و ساواک به مردم است و بعدها ادامه نیافت. قصه های ترکمن نخستین مجموعه افسانه های اوست که در دفتر کوچک منتشر شده بود و چند سال بعد مجموعه افسانه های دیگری مثل افسانه های مازندگان، قصه های مردم مهربان، چهل گیسو طلا، افسانه های دیار همیشه بهار، ۷ پری دریایی، ۳۳ قصه، پیراهن نوروز، عید نوروز، شازده دریای خزر و... منتشر نمود. تاجایی که ایشان رامی توان یکی از گردآورندگان بزرگ افسانه شمال نامید و نسخه شناس این وادی است. و هر یک از این مجموعه ها پیش گفتارهایی زیبا و خواندنی در باره شکل و جهان افسانه ها دارد که با جمع آوری آنها کتابی مستقل و پژوهشی به بار خواهد نشست و برای گردآورندگان این وادی رسنامه خوبی خواهد بود. زمانی که همه می گفتند جنگ جنگ تاپیروزی، او داستان می روم جبهه تا جنگ را تمام کنم رامی نویسد که حکایت جوان روستایی است که به جبهه می رود و دغدغه مردمی که روستا پل ندارد و قرامی گذارند تا برگشت او پل ساخته شود. باغ زیتونی چشم و زن و این گمان دو مجموعه داستان کوتاه او پس از آلمان است که البته برخی از داستان های مجموعه آلمان در آن ها گنجانده شده است. از میر کاظمی آثار فراوان دیگری چون مقالات و مقولات منتشر شده. و معروفترین اثر او رمان یورت است که رمان تاریخی، حماسی و عاشقانه است که یک نقطه و نکته تاریخی را در ادبیات داستانی برش داده و به تصویر کشیده است. اثر فخریم و تصویری و استفاده

کرده و بخش اعظمی از قرآن قصه است. می توان گفت سالیان دورتری نیز فریختگانی که در این سرزمین زیست می کردند قصه گفتند و قصه گو بودند و به خاطر مکتوب نبودن از صفحه روزگار محو شدند. و اما این بحث چون در مورد ادبیات داستانی نوین است، از بررسی آن پرهیز می شود. در این مقال کوتاه به طور خلاصه نویسندگان استان به دو گروه جدی و مشهور و نویسندگان نوپا و علاقمند به این هنر تقسیم بندی می شود. نویسندگان جدی که تعدادشان اندک است براساس صنعت داستانی جدید و آشنایی با شیوه های داستان نویسی و تئوری های ادبی، داستان امروز گلستان را دنبال کردند و می کنند. آثار آن ها سمت و سو به رئالیسم دارد و به قول سیدحسین میر کاظمی فاقد فرمالیسم بیهوده و مالیخولیایی است. به عناصر داستانی واقف هستند و به خوبی به کار می گیرند و عده زیادی در سطح ملی مشهوراند و آثار متعددی نیز منتشر نموده اند. آثار این نویسندگان آئینه تمام نمای از فرهنگ، آداب، زبان، تاریخ و جغرافیای این سرزمین کهن است. گروه دیگر نویسندگانی هستند که ذوق نوشتن دارند و می نویسند و آثاری نیز توسط ناشران استانی منتشر نموده اند اما برخی از آن ها در شناخت و به کارگیری عناصر نگارشی و داستانی اندکی ضعیف هستند و امیدوارم با مطالعه آثار خوب داستانی، در آینده کارهای درخشانی خلق نمایند. سیدحسین میر کاظمی، عزیزالله حاجی مشهدی، ابراهیم حسن بیگی، انسیه شاه حسینی، یوسف قوجق، عبدالرحمن اونق، سیدمحمد میر موسوی، عبدالرحمن دیه جی، مسعود دیه جی، عبدالصالح پاک، هادی خورشاهیان، یوسف سقایی، عزیزه کردی، احمد سوسرابی، کامران سلیمانیان، مقدم، علیرضا ابن قاسم، البته مهرداد صدقی هم مدتی است در گلستان زندگی می کند. نویسندگان دیگری مثل محمدجانفشان، حلیم بردی عادل (مجموعه من از تبار ترکمن)، نیما صفار، محمدرضا اثنی عشری، محمدکاظم مداح، علی اصغر معرزی (سرگذشت درویش حسن).

این نویسندگان هم داستان های پراکنده ای در نشریات استانی و فصل نامه های استرآباد، استرآباد و کتاب فصل به چاپ رسانده اند. با این که قلم روان و خوبی نیز داشته اند اما به صورت جدی و پایدار ادامه نداده اند. این ها از نویسندگان گروه نخست هستند که با نشر آثار خود نگاه اقلیم گرا به بوم و محیط زیستی خود دارند و گوشه هایی از زندگی و فرهنگ مردم سرزمین گرگان را به تصویر کشیده اند که می توانند گردشگران فرهنگی را به این سرزمین جذب نمایند. در این فهرست تعداد نویسندگان ترکمن چشمگیر تر است و علت آن تشکیل جلسات ادبی در کانون پرورش فکری بندر ترکمن بود و حاصل آن سال های بعد درخشید. به گمان من از نکات مقبول آن جلسات طرح کارگاهی جلسه بود نه نظری و روشنفکر مآبانه. به همین خاطر شهر کوچک ترکمن بیشتر از شهرهای دیگر در این زمینه درخشید. و بانی آن هم داریوش عابدی بود که با نخستین مجموعه داستان خود به نام «آن سوی مه» خوش درخشید و آثار دیگری چون رمان جزیره، افسانه سهند و سیلان و... منتشر نموده است. نخستین نویسنده مشهور سرزمین گرگان سیدحسین میر کاظمی است. او هم زمان در چند حوزه کودک و نوجوان، بزرگسال، گردآوری افسانه ها و مقالات و مقولات ادبی و تربیتی به تالیف و تدوین پرداخته است. نخستین اثرش را به نام دانش و بینش در روستا از سوی وزارت آموزش و پرورش منتشر نموده بود که اثری است غیرداستانی و گزارش گونه و خاطراتی در زمینه مسائل آموزش و پرورش و کندوکاوی پیرامون آن. اولین اثر داستانی وی آلمان (در زبان ترکمنی به معنی تاخت و تاز) نام دارد که مجموعه داستان هایی است از روستا و صحرا. که برخی از آن ها کاملاً پرداخت داستان نویسی نشده و در حد طرح باقی مانده است. و به گفته نویسنده تیغ سانسور آن را ناقص نموده بود. و به نظر می رسد و سوسه رمان یورت از همان زمان در اندیشه میر کاظمی بوده است. داستان بیک دری و کبکها، نمایش اختناق، و اتحاد برای مبارزه بر علیه ستمگر است. داستان بلند پرنده ها چرا به دلخواه نمی خوانند، تلاشی است برای آزادی و رهایی از بند. کفچه مار روایتی است از زندگی یک جوان با آرزوها و آمال خویش. چه کسی باور می کند من فوتبالیست بزرگی هستم، پسر معلولی که عشق فوتبالیست بودن فکر و ذهن او مشغول کرده و آرزوی مقابله با تیم های برتر دنیا را دارد که در خیال

۲۷ اردی بهشت روز ادبیات داستانی گلستان

سید محمد میر موسوی سال ۱۳۹۷ خورشیدی، زادروز نویسنده معاصر سیدحسین میر کاظمی (متولد ۲۷ اردی بهشت ۱۳۲۱ گرگان) به عنوان روز ادبیات داستانی گلستان پیشنهاد



شد که از سوی اهالی قلم و مجامع فرهنگی پذیرفته شد و قرار بود در تقویم مناسبتی استان ثبت و ضبط گردد و امید است این اتفاق میمون فراهم گردد. سیدحسین میر کاظمی را می توان به حق پدر ادبیات داستانی گلستان نامید. چون پیش از او کسی این قالب مهم ادبی را به صورت حرفه ای، هنری و با حجم بالایی کار ارائه ننموده بود. البته نعمت الله قاضی و پروین سپهری از داستان نویسان نسل اول استان گلستان هستند که در دهه سی شمسی آغاز به کار کردند. آثار آنان در زمره نخستین تجربه های ادبیات داستانی در گلستان به شمار می رود و اکثر آثارشان به صورت پاورقی منتشر و خوانده می شد. نعمت الله قاضی ملقب به شکیب (۱۳۰۲-۱۳۷۵) که آخرین نماینده مردم گرگان در مجلس شورای ملی در رژیم پهلوی هم بوده، آثار فراوان عمدتاً غیرداستانی به نام های بارگاه لرزان، ایل قاجار در پهنه تاریخ ایران و... منتشر نموده است. از او در مجموعه داستان گلستان که به همت سیدحسین میر کاظمی منتشر شده نیز داستان عشق و مرگ پوشکن چاپ شده است. و دیگری عشرت الملوک سپهری (پروین) متولد ۱۳۱۶ که کتاب ازدواج نذری او در سال ۱۳۸۲ خورشیدی منتشر شده. او اهل کاشان و از وابستگان سهراب است. همان رندی که خرده نانی داشت و سرسوزن ذوقی. ایشان از نظر سن و سال از سیدحسین میر کاظمی بزرگتر است، اما از نظر چاپ و انتشار آثار نه. به نظر می رسد ایشان یکباره دست به قلم نبرده و در سال های پیش تر آثاری کوتاه نگاشته و شاید در مطبوعات سراسری یا محلی آن دوران داستان هایی را منتشر نموده است. و اگر بخواهیم ملاک را سال چاپ این اثر (۱۳۸۲) در نظر بگیریم ایشان علاوه بر میر کاظمی، بعد از نویسندگانی چون حاجی مشهدی، حسن بیگی، عادل، قوجق، اونق و دیه جی و میر موسوی و... قرار دارد. در شاننامه کتاب ایشان ویراستاری اثر به نام سیدحسین میر کاظمی ذکر شده که جناب میر کاظمی اعلام داشته این متن ویرایش شده ایشان نیست. و متن ویراسته شده انگار در چاپخانه مفقود شده بود. این اثر در نشر آئینه گرگان منتشر شده است. و در مجموعه داستان گلستان نیز داستان کوتاهی از وی به نام محلل چاپ شده. شاید دیگری هم کارهایی انجام داده بودند که به بیشتر به سبک روایی و قصه گویی اثر توجه داشتند تا نگاه تصویری و عناصر فنی، هنری و به کارگیری مناسب آن. و هیچ کدام ادعای داستان نویسی بودن حرفه ای هم نداشتند و در این صحنه باقی نماندند. پیشنهاد شده بود که در این روز فرخنده گردهمایی نویسندگان، کارشناسان و علاقمندان به ادبیات داستانی و حتی مسئولان برگزار گردد. ضمن بررسی آسیب های موجود در پیشرفت ادبیات داستانی، تلاش شود تا سبک ادبی گلستان (سرزمین گرگان) که نماینده ادبیات داستانی رئال و اقلیم گراست، به جامعه ادبی معرفی و ارایه گردد. نمایشگاهی از آثار نویسندگان استان برگزار، و هر سال کتاب های برتر برگزیده و معرفی گردد. همچنین جایزه ادبی میر کاظمی هم برقرار، و به نویسندگان برتر جوایزی اهدا شود. برای پیگیری کارها ستادی متشکل از یکی از نمایندگان میر کاظمی، یکی از نویسندگان استان، یکی از علاقمندان به حوزه فرهنگی و... انتخاب و دبیرخانه ای نیز تشکیل گردد و پیشنهادهای دیگر که امیدوارم هر چه زودتر محقق گردد. در چند روز اخیر یک بار هم به دوستان این مقوله شد. به میمنت این روز، و به علت ضیق جا و صفحات کاغذی، تاریخچه خیلی کوتاه و مختصری از این هنر فاخر ادبی در استان گلستان ارائه می شود و امیدوارم در آینده گفتار گسترده ای در این زمینه و به صورت کتابی مستقل فراهم شود. قصه گویی به شکل روایی و شفاهی مهمترین ابزار سنتی برای خلق حکایات و روایات و امر و نهی و پند و نصیحت و تعلیم و تربیت بوده و عمری به درازای خلقت خود انسان دارد و همه کارکردهای هنرهای چندگانه امروزی در قصه ها نهفته بود. انسان نخستین، گپی جز قصه نداشته است. هنوز هم همین طور است. کلاس و مدرسه آنها قصه بود. بسیار از شعرای ما هنوز هم قصه می گویند. بسیاری از اشعار منظوم چیزی جز قصه نیست. ادبیات منظوم ما مالا مال از قصه های حماسی و عاشقی است. جایگاه قصه چنان مهم است که قرآن کریم انباشته از قصه است. در این کتاب آسمانی کیفیت نماز که خیلی مهم و ستون دین است، بیان شده، اما برای بیان بسیاری از مفاهیم، داستان های فراوانی نقل

در ادبیات داستانی



یوسف سقالی



یوسف فوجوقی



آن را متماز و برگزیده نموده است. این اثر در جشنواره ادبی منتظر انتشار آن بودیم امیل زدگی در ادبیات کودکان بود که نشر آن منصرف شده باشد. و به نظر نقادی بود بر قصه های گودال محله گداخته که بخشی از آن در فصل گرگان شماره مبارزات مردمی در دوران حکومت پهلوی دوم بود. میرکاظمی می کند و او را می ستاید و شناخت ادبیات کودکان و راه یابی گلستان است و با توجه به تعداد نویسندگان استان، حجم کمی این مجموعه خالی است. میرکاظمی همچنان مشغول خلق آثار عزیزالله حاجی مشهدی شاعر، فیلمنامه نویس، منتقد و مدرس داستانی از اواخر دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه با نوشتن نقد کوتاهی نیز در برخی از هفته نامه ها منتشر نموده و فیلمنامه هم ترجمه نموده و در مجله جوانان چاپ شده بود. حاجی آواهای بارانی، جانانان مرغ دریایی و ... اما جامعه مطبوعاتی می شناسد و از دههٔ شصت به بعد عمده آثار او به نقد فیلم، یافته است. و از آثار ماندگار او می توان کتاب چهار جلدی نقد دنیا با هشتاد فیلم (گزیده نقد فیلم های سینمای جهان)، ابراهیم او با فرهنگ و زبان ترکمن آشنایی کامل دارد و یکی از نشر و زبان او شیوا و روان و عناصر داستانی و به ویژه عنصر دو دوره منتشر شده. دوره اول که در سال های ۶۰-۵۹ بود، ناشری به نام نهضت زنان مسلمان منتشر شده بود. در این میان فلسطین است ارزش داستانی و تازگی بیشتری داشت. او نکرده است. پس از چند سال وقفه و حضور در کردستان با دو رمان های ریشه در اعماق، قدیس، محمد(ص)، سالهای بنفش، کارهای کودک و نوجوانی همچون غنچه برقالی، جشن گندم، صد جلد است و جوایز متعددی را نیز تصاحب نمود. حلیم که در سال ۱۳۶۱ مجموعه داستان من از تبار ترکمنم او از سوی در حد انشا و گفتار ادبی است اما دو داستان بار و چشم انتظار استفاده از عناصر داستانی در آن پیداست. این دو داستان بیشتر چاپ شده بود. عادل سالها مدیر صدای ترکمن رادیو گرگان در امور اهل سنت منصوب بود. او اگر در نوشتن جلدی می شد ۱۳۳۳ گرگان، فالنغ تحصیل کارگردانی سینماست. او اگر چه به توب چنار را منتشر نموده است که در سال ۱۳۷۸ به عنوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شد و گفته شده ترجمه آن در چاپ نخست این اثر در سال ۱۳۷۱ به همت حوزه هنری در تجدید چاپ شده است. توب چنار نام روستایی است در منطقه آموزشیاران نهضت سواد آموزی. عبدالرحمن دیبجی از داستان های نویسندگان جوان ترکمن را که بیشتر در مجله

کبهان بچه ها چاپ شده بود، گردآوری و با عنوان قصه های ترکمن در حوزه هنری منتشر نموده و بعدها هر کدام از آنها در حوزه ادبیات داستانی درخشانند و آثار گوناگونی را منتشر نمودند. دیبجی اولین اثرش را به نام ماهی منتشر کرده. بعد با آثار دیگری به نام های امشب نخواب آیلاز و رمان سگ هار و ترجمه کلاه سرپاز یا به عرصهٔ ادبیات داستانی نهاد. سگ هار مورد توجه کارشناسان قرار گرفته بود. او در زمان دولت اصلاحات نشریه صحرا را منتشر نموده و بعدها متوقف شد. او اینک در خارج از کشور به سر می برد. عبدالرحمان اونق متولد ۱۳۳۹ در ترکمن صحرا بعضی از آثار منتشر شده: قصه های ترکمن (مجموعه داستان) - سوتیک (مجموعه داستان) - در عمق شبهای تار (رمان نوجوان) - چوپان کوچک (رمان نوجوان) - راز خایر خوجه (رمان بزرگسال) - آوای صحرا (رمان بزرگسال) - حماسه گوراولی (رمانس) - سماجت (مجموعه داستان ترجمه از ترکمنستان) رمان راز خایر خوجه و آوای صحرا جایزه ی جشنواره ی معلم کشور را در سالهای ۸۱ و ۸۳ دریافت کردند و رمان ماتی خان برگزیده جشنواره شهید اندرزگو شد. به سفارش شبکه ۲ از داستان سورتیک فیلم تلویزیونی ساخته شد. یوسف فوجوقی متولد سال ۱۳۴۷ در روستای اوخلی رامیان است که با کسب جوایز متعدد ادبی بیشتر از دیگر نویسندگان ترکمن درخشید. او بارها دوری جشنواره های مختلف ادبی هنری پایتخت، مانند جشنواره

داستان انقلاب، جایزه ادبی جلال آل احمد، کتاب سال جمهوری اسلامی، جشنواره عمار، جشنواره ادبی شهید اندرزگو و... را نیز به عهده داشته است. از آثار مهم او لحظه ها جا می ماند که در باره انقلاب ۵۷ گرگان تا روز آذر است، برگزیده ششمین جشنواره داستان انقلاب شد. و به خاطر بی مهری برخی از منتقدین ادامه آن منتشر نشد. وقت جنگ دوتارت را کوک کن، که مبارزه و جانفشانی ترکمن ها علیه هجوم روس هاست که در نهایت منجر به قرارداد آخال شد. از آثار دیگر وی می توان به یاد یوسف، چویدست، هفت برادر و

یک خواهر، لالو، ابادکها در شهر، تاریخ با طعم زغال اخته، آلتین و... نام برد. فوجوقی نشریه ای هم به نام پابرق منتشر می کند. سیدمحمد میر موسوی، متولد روستای کلاجان سادات گرگان است و نخستین اثر او در سال ۱۳۶۱ به نام سرخچه در مجله جوانان منتشر شده و پس از آن چندین داستان دیگر در مطبوعات کشوری. آثار او: مجموعه داستان های: آقاجان سرهنگ، پرچین های بلند، سحری خوان، چمدان سفر، هفت بیجار. رمان های آقایی من، نشانه های بهار، سرخ باد، کلاجان، سایه های بهار، سمفونی استرآباد، رویای خانهٔ بلور، سوزوساز، پیش خودمان بماند. و مجموعه افسانه های بشکن و بالابندار، پادشاه سبدباف. و کتاب های مشترک، آب در کویر و خیابانی که حوصله اش سر رفت. عبدالصالح پاک چند رمان و چند مجموعه افسانه را منتشر نموده است. از آثار نوشتاری ایشان می توان رمان جاده بی انتها، آتسوی پرچین خیال، و افسانه اقوام ایرانی، گرگ آواز خوان، افسانه های صحرا، و... را نام برد. رمان نوجوان آن سوی پرچین های خیال در جشنواره شهید غنی پور برگزیده شده بود. مسعود دیبجی با انتشار دو رمان بزرگسال آتش زور خاکستر، درهای شکسته و رمان نوجوان نی لبک زدن دریایی یکباره خوش درخشید و آثار خوب و محکمی را ارائه نموده بود و پس سال ها کار دیگری از او منتشر نشده است. او در آثارش روایت داستانی و تصویری خوبی را ارائه نموده بود. یوسف سقالی متولد روستای قره قاشلی ترکمن در دههٔ هفتاد و مجموعه داستان دوتار (نشرنی) و عروسی مایا (حوزه هنری) منتشر نمود و پس از آن آثار دیگری همچون، «صیدان قره سو»، «کومشین ها»، «مختومقلی شناسی»، «جاذبه های قلمرو مسکین قلیچ»، «صدای زمین»، «قصه نویسی به زبان ساده» و... یک داستان او به نام آی دفل در جشنواره جهاد دانشگاهی برگزیده شده بود. سقالی سالها در برنامه های برون مرزی صداوسیما گلستان

فعالیت داشت. وی پس از یک دوره بیماری سخت در مان دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۸ چشم از جهان فرو بست. نویسندگان ترکمن همچنان پر نفس می نویسند. به نظر م باید در ایجاد فضای ترکمنی بیشتر تلاش کنند. چون برخی از آثار با اینکه موضوع از ترکمن صحراست اما بو و فضایی از صحرا و فرهنگ و اقلیم آنجا به مشام نمی رسد. عزیزه کردی متولد ۱۳۴۴ که مجموعه آلاچیقی از ماه و مهتاب او توسط انجمن قلم ایران منتشر شده است. مهرداد صدیقی بجنوردی اصل که مدتی است در گلستان زندگی می کند، آثار فراوانی منتشر نموده، از جمله آب نبات دارچینی، آب نبات هل دار آب نبات پسته ای و... محمدخادم فر هم همین طور. با مجموعه داستان روزهای آبی، کویر آب، مسافران بهشت، و بازنویسی چند خاطره از شهید. احمد سوسرایی مجموعه داستانی دهل روی کوه از سوی نشر نیستان منتشر نموده که خوب است و عناصر داستانی و روایت را می شناسد و امید می رود در آینده کارهای بهتری منتشر نماید. از وی به تازگی دفتر شعری نیز منتشر شده است. حسین عبدی بیشتر به نام شاعر شناخته می شود اما آثار داستانی هم منتشر نموده است. صبح صادق در مورد زندگی جانباز صادق روشنی نوشته. همچنین داستانی در باره انقلاب که در کتاب مجموعه قصه های انقلاب توسط رضارهاگنر منتشر شده است. علیرضا ابن قاسم نثر روان و پخته ای دارد. داستانی دارد به نام گارمون (نام آلتی در موسیقی) که در مجله چلیکا چاپ شده بود و آثار دیگر مطبوعاتی البته سبکه کاری ایشان بیشتر در سرایش شعر و نقد ادبی است. کریم الله قائمی هم به طور پراکنده داستان نوشته ولی هیچگاه در این زمینه جدی کار نکرده است. یک داستان کوتاه او در کتاب سورم سرا که به همت او و برادرش مرحوم جمشید گردآوری شده بود چاپ شده است. با تشکیل استان و رویش بنگاه های انتشاراتی که متاسفانه فقط به حرفه تجاری آن اندیشه می شود، آثار فراوانی شتاب زده و ناپخته و با شمارگان اندک و گاه با کیفیت نامناسب و با هزینه شخصی نویسنده منتشر شده و نویسندگان نوپا و علاقمند زیادی در این عرصه ظاهر شدند و برخی هم با چاپ یکی دو کتاب فروکش نمودند. امیدواریم ناشران استان با تشکیل گروه کارشناسی آثار این دوستان را نقد و بررسی و آثار قابل تاملی را چاپ و منتشر نمایند و آنان را به بهتر خواندن و بهتر نوشتن راهنمایی نمایند. پیشنهاد می گردد این افراد بیشتر مطالعه نمایند و در آثار داستانی ایرانی و خارجی بیشتر غور نمایند و آثارشان را با وسواس بیشتری منتشر نمایند. ویژگی این نویسندگان علاقمند، بیشتر عدم آشنایی با فنون و زبان

داستان نویسی است. به جای تصویرسازی مناسب، بیشتر به روایت ساده و مستقیم داستان می پردازند. خوشبختانه در این میان نویسندگان خوب و مستعدی هم ظهور نموده اند. حسینعلی زمانی با آثار سراب و خر مش صفر. سیدمحمد عرفانی (م. عرفانی) با کتاب بند کفش هایت راگره زن. از نشر کوله پشتی. از این نویسندگان نخستین بار اثری در کتاب فصل کانون نویسندگان و شاعران گرگان منتشر شده بود. سفر بحرینی داستان کوتاهی نوشته که در کتاب خوشه که به همت محمدکاظم مداح گردآوری شده بود، چاپ شد. او سال ها مسئول انجمن داستان گرگان و ایسته به اداره ارشاد بوده است. ناعید احمدپناه با رمان و سوسه های پاییزی. الهام عسکری رمان نفس خسته. مریم سعیدی نیا هم رمان های خواندنی بسیاری منتشر نموده. مانند آرام، معصومیت از دست رفته. نفیسه سنگدوبینی (صمیم) متولد ۱۳۷۱ گرگان، با دو رمان عامه پسند نیازم در نشر علی و سکوت سرد در نشر آرینا همچنان می نویسد. این آثار در زمره رمان های بازاری و عامه پسند محسوب می شوند. هادی خرمالی با داستان در آرزوی ازدواج. الیمه با غم های جدایی. محمدکاظم مداح با داستان های بارخطر - نقش قلم، شراره خاموش و آتشبازه گرگان. علی اصغر عزتی داستان نویس قدیمی اهل علی آباد کتول با کتاب سرگذشت درویش حسن. بی بی حمیده محمد نیازم با رمان مختومقلی، عروس گوگ تپه و... ناصر صالح زاده با داستان گرگ های گرسنه و کتله روی آب. عایشه بی بی نازقلی زاده با مجموعه پیراهن مشکی که از سوی حوزه هنری گلستان منتشر شده. حمیدرضا میرزایی زاده با کتاب جاده با پوتین های من. حکیمه احمدی متولد ۱۳۶۱، با آثاری چون، لیلائی من و دچار در نشر امرات گنبدکاووس، و رمان تنهایی در نشر سیمغ خراسان. حسین یاقوتی با آثاری در زمینه

بسیار از شعرای ما هنوز هم قصه می گویند. بسیاری از اشعار منظوم چیزی جز قصه نیست. ادبیات منظوم ما ملامال از قصه های حماسی و عاشقی است. جایگاه قصه چنان مهم است که قرآن کریم انباشته از قصه است.

گردآوری خاطرات روزهای جنگ. نجمه دایمی با کار کودک سیب روی علم، خرچنگ آبی، حمید نایی با کوهانه های سبد میوه ها و قندی و مسواک. نصرت الله قاضی مقدم با کتاب سفر سبز سراغ که بعدها به ساخت فیلم و کارگردانی پرداخت. داریوش دماوندی اهل بندرگز که در کلاس های کانون نویسندگان و شاعران گرگان شرکت می کرد، چند کار کودک که عمدتاً بازنویسی متون کهن فارسی است از سوی نشر طاهر منتشر نموده است. در کتاب فصل خاطره او از جبهه فولی آباد چاپ شده بود. در مسابقه داستان نویسی که از سوی حوزه هنری گلستان برگزار شده بود، نویسندگان جوانی چون نرگس و حدیثه میر فیضی، مهدی خواجوی آثاری خوبی ارائه و شناخته شده بودند. مهدی خواجوی داستان کوتاهی نوشته بود به نام چیزی شبیه ملکه که در جشنواره ششم داستان انقلاب به مرحله نهایی کشوری راه یافته بود. منیژه آقایان (متولد ۱۳۲۵) با رمان های پدر، قلب های بی قرار، راز نرگس و مهتاب و... صغری معتمدی با آثاری به نام های مینا، برکت عشق، خورشید جاویدان و... حسن دسترس با بوزلنگ و پایگاه کوهستانی گلپا. زهرا درفش با مسیر عشق. فرخنده رضابور با سرنوشت و بهترین هدیه. سارا غریب آبادی با ۱۳۲۲ روز اسارت. سکینه نژاد مجنی با اثر یک پیاله عشق و آخرین نگاه علاقمندی و توان خود را به نوشتن نشان دادند. داستان مرغانه سنگی او در سال ۱۳۹۷ در جشنواره داستان گرگان برگزیده شده بود. احمد قلیش لی با داستان طعم لیمو که به معضل اعتبار پرداخته. غلامعلی نسایی در زمینه خاطره نویسی و جمع آوری خاطره و زندگی رزمندگان چند کتاب منتشر نموده است مانند فانوس کمین، زود پرستو شو بیا. به سوی قربانگاه و... وی مسئول انجمن ادبیات داستانی هوران گرگان است. فرزاد خدنگ با یک دختر از کارولینای جنوبی، بهاره کریمی با اسطوره ی سیمرغ، شادی عبدی با رمان بانو. حسین طوسی با رمان مادر. امینه تاجر با کودکانه قصه های درخشان. مریم صبور بارمان دختری در تنباید. سپیده حسن پور مجموعه داستان به نام وطن و رمان یه لنگه پوتین. سارا سعیدی با کتاب گردن دراز از نشر خط خطی. مرضیه ملکیان با طنز آنتن. رحیمه جمال، با بوی گل داوودی، عاشقانه های یک همسر و طنزهای مطبوعاتی. زهرا برجسته ملکی با قصه خاله سوسکه و آقا موشه، و قصه های ننه شهربانو. آمنه بخشی با بلوط سوخته. پردیس برزعلی و رحمان معصومی که هر کدام با تک داستان هایی در مطبوعات. و دیگر نویسندگانی مانند احمد کر. احمد کم، عالمه نوشک، معجد کلاته عربی، سارا سرایلو. و شیما محمد پور که در جشنواره چهل سالگی داستان انقلاب مقام نخست را برگزیده بود و این اثر در جایی منتشر نشده که بررسی شود در چه سطحی است. در کتاب فصل که به سردبیری سیدحسین میرکاظمی منتشر شده بود از خانم فهیمه تدین و معصومه امیری نیز داستان هایی منتشر شد و دیگر ادامه نیافت. همچنین در مجله سیمغ، ماهنامه داخلی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، در شماره یکم شهریورماه ۱۳۹۰، در صفحات ویژه ای، آثاری از چند نویسنده گلستانی به چاپ رسیده. داستان های خنده و تو از کاوه قدیمی، ۲۵ تومانی از رضا بصیری، آنتن از مرضیه ملکیان، پدر از سمیه تکر، نگاه از حسین عبدی، سفید از سحر فیروزکوهی، نان از عایشه بی بی نازقلی زاده، دلهره از معصومه بای، عطر یک شهید از شعبان بالاخیلی، داستان خارجی مرد دزد چهره نوشته اکیله کمپنلی با ترجمه عاطفه عمادلو. در زمینه گردآوری افسانه ها، علی نصیبی داستان واره چمبولیک که به گویش گرگان است. سیدعباس محسنی مفیدی افسانه های کلاوم (ننه دو جلد) را با گویش گرگان گردآوری نموده و علی بابایی هم یک مجموعه افسانه از مادر بزرگ. اسدالله مطوفی داستان واره اوسائه زندگی منتشر نموده که بیشتر به منظور معرفی لهجه گرگانی بود با نام گویش گرگانی مستعمل در چند داستان کوتاه. عده ای از مترجمان هم به ترجمه آثار داستانی روی آوردند. غلامعلی قاری طرح هایی هم با عنوان نیشطرح در کتاب های فصل آریانه داده بود، کتاب بلوفیش در دریا زندگی می کند و ترجمه افسانه ای به نام او خیک در کتاب فصل شماره یک. بهروز حاجی محمدی داستان های چخوف، ع. الف. خلدپرست آثاری را ترجمه نموده است. مهربان ابراهیمی ترجمه مجموعه ای از افسانه های ملل. همین طور محمدعلی رجبی ترجمه چند کار کودک را. البته نویسندگان دیگری هستند که مدتی کوتاه در گلستان زندگی می کنند ولی به عنوان نویسنده گلستانی شناخته نمی شوند. به علت مهاجر پذیری بودن و سرازیر شدن مهاجران مختلف باید ادبیات مهاجران را نیز در این منطقه جستجو کرد. مطمئنم با توجه به ضیق فرصت و صفحات کاغذی، اسامی نویسندگان زیادی از قلم افتاده است و امید است در فرصت مناسب از آن ها نام برده شود.



خاطره‌ی هفدهم



■ سیدحسین میر کاظمی

پیشاپیش گفته‌ام می‌خواهم از محلّه‌ام با نام دباغان روایت کنم، تا با تجسم فضایی در ذهن، خاطره‌های بی‌پایان زنده شود و ...

اگر ادعا شود، دباغان، اولین محله‌ای توی محله‌ها بود که به پیشواز نوروز می‌رفت و نشانه‌ی طلوع بهار و نوروز از این محله بود، حرف زیاده‌ای نیست. باغا باغ دباغان با درخت و درختچه‌های آلوچه، هلو، یک پارچه گل باغ بهاری سفید و سرخ رنگی، علامتی از صدای قدم عید بود که نرمک نرمک شنیده می‌شد. از خانه به کوچه، از کوچه با وجبی به میدانچه‌ی محله و حریم تا حریم، انگار برف دانه‌هایی روی چله‌ی درخت‌ها نشسته باشد. خیال ورزی بود شکفتگی سفیدپوشی شکوفه‌ها به برف دانه‌ها شباهت می‌زد.

بابام پیشاپیش برای من پیراهن آبی رنگ، کت و شلوار و کفش و جوراب عیدانه خرید. کوچه و پسکوچه‌ها از پس و پُست ترمه‌ی بهار پیدا بود. دیوارک‌های کوچکی از خشت خام و چینه‌ای از گل زرد بر کاکل شان سبزه‌دمیده، بوی تازگی از بهار را می‌داد. کودکی حیران از وجد و وز وز زمین، شادان از آمدن چلچله‌ها، از سرخوشی سپیدی غنچه‌ها، این شولای بهارانه بر اندام باغ. از شیرینی خوری عید، بوی خوش گلاب و بازی‌هایی عیدانه و از عیدی گرفتن و نوشیدن از پاتافرق سر. روزی نوروزخوان‌ها در آستانه‌ی در خانه‌ی ما، دو صدایی دم گرفتند:

نوبهار مبارک بُو
لاله زار مبارک بُو
آق نظام باوفا
هر سال دادی یک قرآن
امسال بده دو قرآن
نوبهار مبارک بو
لاله زار مبارک بو
تهیه سمنو بود. بابا و مادر چه‌ها که نکردند. اول این مادر بود که گیس‌های بافته‌اش را زیر چارقد زد و دست به

کار شد. بابام به بازار نعلبندان رفت و گندم خرید. چه قدر! اندازه‌اش به اندازه بود. خودشان می‌دانند. دوتایی گندم را تمیز کردند. سه روزی توی آب گذاشتند. هر روز آب گندم را عوض کردند. بعد گندم را درون کیسه‌ای ریختند. روزها کیسه را با آب نیم گرم، نمناک نگه داشتند. دانه‌های گندم جوانه زد. بابام چه کرد، گندم جوانه زده را روی سینی بزرگ ریخت. سینی برگ گندم را روی سکوی خانه گذاشت. بابا و مادر منتظر بودند جوانه‌های گندم یک وجبی رشد کنند. ریشه‌شان به ضخامت برسد. چنین هم شد. صلوات گویان سبزه گندم را آب کشیدند. ساقه‌های سبزه را جدا و بعد ریشه‌ها را چرخ کردند. با گذراندن آب سبزه از پارچه نازک، بالاخره شیره گندم را به دست آوردند. بابام وقتی آرد را الک می‌کرد، می‌خواند:

ستاره آسمان نقش زمینه
خودم انگشتر و یارم نگینه
خداوندا نگه داره نگین باش
که یار اول و آخر همینه

شیره گندم و آرد. پای اجاق دیگ سمنو حاضر بودم. با قاشق چوبی بزرگ که زورم نمی‌رسید، دوره‌اش دهم. مایع قهوه‌ای رنگی را هم زدم. نیم سوزها جرق جرق می‌سوخت. دود و دمه، بخار دیگ، طعم گندم را به باغ و همسایه‌خانه‌ها می‌برد. سمنویزان بود. مادر بزرگ شربت یا آب سبزه را توی دیگ سمنو ریخت و بعد گردو و گلاب را و سر آخر این بابام بود که آتش زیر دیگ را جمع کرد. مادر بزرگ پارچه‌ای را روی دیگ انداخت. سر دیگ را پوشاند. مادر هم روی سر دیگ قرآن، آینه، جانماز، آب و شمع گذاشت. پای دیگ نماز حاجت خواندند. مادر بزرگ نگاه من را روی قرآن و آینه دید، نپرسیده جواب داد: «آب، جانماز و قرآن به این خاطر است وقتی حضرت فاطمه زهرا آمد، با این آب وضو بگیرد، قرآن می‌خواند و بعد انگشت به سمنو می‌زند.» و دیدم روزی مادر، نمک کوزه‌ی مطبخ را تو کوچه برد و محکم به زمین زد. با چه شرفی تکه تکه شد. لابد کهنه‌ها با آمدن نو، دیگر دل آزار بود. می‌باید حذف و شکسته شوند. روزی هم بابام مرا با خود برد. جلوجلو قدم برمی‌داشت. جای پایش قدم می‌گذاشتم. با این سرگرمی همپایش بودم. رسیدیم به خیاطی آشنا، بازارچه‌ی نعلبندان بوی شیرینی علی محمداصفهانی، گلاب و نقل بقالی‌ها می‌داد. یادم به باغ‌ها بود و شکوفه‌های شان که دارند می‌رقصند.

بابا و مادر همه این‌ها را می‌دیدند و خانه‌تکانی از تکاندن فرش بود. بند و بست چهاردیواری خانه‌ی ما باید و او چفت شود. غبارروبی شود.

مسگرها پیدای شان شد. داد و قال از کوچه بود: «مسگری! ظرف سفید می‌کنیم، دیگ، دیگچه، لُتی لو «ماهتابه». و گلابنگ کوچکی که در زدن خانه‌ها «نوبهار مبارک بُو» بود. سفال گردان‌ها آمدند. تعمیر بام خانه‌ها، سفال نو و سرخ، جای سفال تیره و شکسته می‌نشست. سفال‌های خزه‌بسته، جارو می‌شد. بندکشی تازه سفال‌ها با چند خط سفید، شکل نونمایی بام بود. صدای دیگر بود: «خانه، اتاق، مطبخ سفید می‌کنیم! سطلی و نرمة جارویی کافی‌شان بود. از قاطی آب و آهک، لعاب سفید آماده می‌شد تا هر جای دود زده و چرک را بماند. کدام نوید در پیش بود تا همه چیز سفید شود و باغ‌ها هم از هم اکنون سفید بودند.

تنور خانه‌ی ما داغ بود. آرد، شیر، شکر، سیاهدانه و روغن با این قاطی‌ها، خمیر آماده بود. مادر را سر تنور می‌دیدم. هرم تنوری گلی به سرخی کلوجه‌ها روی گونه‌هایش انداخته بود. پادرازی پخت، شکلش بیضی بود. زنجبیلی به شکل لوزی، کلمبو که داخلش گردو و خرما بود و دوست داشتم دایم بخورمش، شکلش گرد بود. قطاب با درون ماش پخته به شکل گوش ماهی و سرغریلی. موقع رفتن به مدرسه یک بار پادرازی توی جیب می‌گذاشتم، بار دیگر زنجبیلی و بیشتر از همه کلمبو.

مادر یکایک انگشتانش را می‌خواند. خانه‌تکانی شد، ظرف‌ها سفید شد، خانه سفید شد، سفال گردانی شد، نان عیدی پخته شد. از انگشتان این دست به انگشتان آن دست می‌رسید و مانده بود پختن حلوا اماج. مادر آرد را با آب و گلاب به هم مالید. خمیر دانه‌ها را با پس از چند روز خشک شدن، توی روغن داغ ریخت. عسل و

زعفران هم اضافه کرد. موقع شلاق زدن به این ماده که در روغن و عسل می‌شیرید، در خیال ام جشنی بود و شادمانی بیشتر از باز و بسته بودن در مدرسه بود. تعطیل نبود، بود. چلچله‌ها هم آمده بودند. بال پروازشان خط‌های موازی نامرئی در یک متری زمین می‌کشید. با حاضر شدن حلوا اماج، مادر آخرین انگشت کاری‌اش را خواباند. دیگر روز به روز هوا مالمال‌تر از بوی سبزه بود. سبزه‌ی شقاب، سبزه‌ی عدس روپوش کوزه، سبزه‌ی تنگ، سبزه‌ی زمین، تا سبزه بدر، گره زدن‌اند. در سبزه بدر سبزه‌ی سفره‌ی عید هم پیشکش پشت بام و صحرا خواهد شد. آن روز، باغ بهاری، غوغاست. همه‌ی مردم، سبزه بدر را در باغ‌های دور و بر می‌گذرانند. سفره‌ها پهن است. دخترهای دم بخت سبزه‌گره می‌زنند و تاب خوردن‌ها بیاست. تاب خوردن‌ها با تکانه‌ی موج‌واره‌ای به خود، انحنای جهنده‌ی طناب تاب راه، مادام زیادتر می‌کنند. در کِش و قوس طناب و فراز و فرود، مردی از فامیل به پر و پا و کمر تاب خور می‌زند تا نام نامزه‌اش را بگوید. تا نگوید ضربه‌های شوموش شاخه‌ی اناری، ادامه دارد. شاهدان هم تشویق می‌کنند: «بگو! نام نامزه‌ات را بگو!» او درگیر و دار شرم گفتن و نگفتن، بالاخره با صدای خفیفی می‌گوید و سبب قیل و قال شادمانه و چکه بروش (پی در پی کف زدن) فامیل‌ها می‌شود. از روز به روز، چهارشنبه به آخر سال آمد. هر جا دست رسید، بوته جمع‌آوری کرد. آجیل و میوه و شیرینی. مادر به من گفته بود، شب چهارشنبه سوری، فالگوش می‌ایستند. اگر کسی حامله‌ای در خانه داشته باشد، قرآن به دست می‌گیرد. پشت در می‌ایستد. اولین صدایی که از پشت در شنید، اگر زنانه بود، می‌گوید بچه‌ی زن حامله، دختر است. اگر مردانه بود پسر، بعد قرآن را می‌بوسد و سر جایش می‌گذارد. بابام می‌گوید: محض شگون و یا هر چی، مردم چادر به سر می‌کنند. کاسه و قاشقی می‌گیرند و به در خانه‌ها می‌روند. قاشق را به کاسه می‌زنند تا صاحب‌خانه چیزی، سکه‌ای در کاسه‌شان بیندازد.

بعضی پسرهای ناقلاهم چادر به سر می‌کنند و خودشان را جای دختر، جا می‌زنند. به من گفت: «چادر سرت نمی‌کنی تا بناگوش سرخ شدم و گفتم: آتش زدن بوته‌ها با من.» زودتر از همه بابام بود که از روی شعله‌ی کُپه آتش پرید. من هم از روی بلندترین شعله‌ی آتش، شادی کنان جهیدم. زردی من از تو/ سرخی تو از من. حمام رفتن برای نوروز، پرکاری برای حمامی و حمام بود. مانده بود دروغ سبزه بدر. یک روز مانده به سبزه بدر، دروغ شاخداری شایع می‌شد. در کمال ناباوری و باوری، گمانی هم بود، شاید راست باشد. بزرگ‌ترها می‌گفتند با این دروغ سبزه بدر، همه‌ی مردم از خرد و کلان ریشخند می‌شوند. جوری هم نبود که عید دیگر، انتظار شنیدن دروغ سبزه بدر نباشد. دروغ امسال برای ما بچه‌ها خیلی شادی بخش‌تر از سال‌های قبل بود. سال قبل هراسناک بود «سنگی به کره زمین می‌خورد و در چهاردهم نوروز، زمین متلاشی می‌شود». اما دروغ سبزه بدر این عید، با این که همه فهمیده بودند از آن دروغ‌های سبزه بدری است، اما ما بچه‌ها را جورهایی سر کار گذاشت. خدا خدا می‌شد شاید این یکی راست دریاید. شایعه دروغ این بود دولت به هر خانواده یک دو چرخه می‌دهد. ما نمی‌دانستیم دولت کیه؟ کجاست؟ چه شکلیه؟ چکاره است و در کدام خانه زندگی می‌کند؟ شاید روز چهاردهم نوروز در خانه‌مان را بگوید، هم دولت را می‌بینیم و هم دو چرخه را تحویل ما می‌دهد. راستی راستی تا صبح روز موعود، بیدار بیدار بودم و توی رویاهایم چه قدر کوچکی به کوچکی، خیابان، دباغان تا فلکه شهرداری را به دو چرخه رکاب زدم. چرخ‌ها به سرعت می‌چرخید، چرخ‌ها می‌چرخید... حاجی فیروز هم دایره‌زنگی به دست می‌رقصید. حاجی فیروزه، سالی یک روزه/ ارباب خودم بز بز قندی/ ارباب خودم چرا نمی‌خندی؟/ ارباب خودم سلام علیکم/ ارباب خودم سرتو بالا کن!/ بشکن بشکن، بشکن! من نمی‌شکنم، بشکن!/ این جابشکنم یار گله داره/ اونجا بشکنم یار گله داره/ این سیاه بیچاره چقدر حوصله داره.

تیک! تاک! تیک! تاک! غرش توپ تحویل سال نو، صدای دَف، دُهل کوبی و سُرنا‌ی جشن نوروزی. لَب لَب زنی ماهی، سفره‌ی هفت سین با سین‌های سمنو، سبزه‌سکه و ... خوشی بود. سکه عیدی از دایه و عمو،

خاله و عمه و جرینگ جرینگ انداختن سکه‌های ۲ زاری، ۵ زاری توی فلک نوروزی. مرغانه‌های رنگین از همسایه‌ها. مرغانه بازی و سیراسیر شیرینی خوری. پاشیدن گلاب به سر و صورت. شادمانی دید و بازدید با دل نو، لباس نو و روزهای نو. هر کوچکی دباغان صدای همسایه‌ها و هم محله‌ای‌ها و مبارک‌گویی عیدانه جاری بود. در حال رفت و آمد، دید و بازدید خانه‌های فامیل، دوست، آشنا و همسایه‌ها بودند. قد و قامت هم محله‌ای‌ها با آبی که به کاکل موی شان و گلابی که به خود زده بودند، در رخت و لباس نو و کفش نو، در این هیات تازه رنگ و جلایی داشت. بعضی‌ها هم با مالین پارافین و برق انداختن موی سر و حنا کردن و کت و شلوار مشکی با پیراهن سفید یقه آرو، خودی و نمایان‌تر می‌نمودند. همسایه‌ها و هم محله‌ای‌های ضعیف‌تر هم آشفته‌گی و عبوسی همیشگی‌شان را نداشتند. چله‌ای‌ها و پروها و خطوط رخسارشان باز شده بود. خنده‌ای توی چهره‌شان نشسته بود. به کفش پای شان که کار بازارچه کهنه بود، کهنه‌خیزی کشیده بودند. کت و شلوار نیم‌دارشان که تازه از بقیچه درآورده بودند، جای جای خط تا داشت. در همین شکل و شمایل با نوروز چه قدر خرم و پرنشاط بودند. رونق عید نوروز در روبوسی‌ها و دیدارهای شغف بخش بود. برای ما بچه‌ها که منتظر بودیم در اتاق مهمانخانه‌ی خانه که در سال فقط برای مهمان و نوروزها باز می‌شد، حال این اتاق سحرآمیز را رو به روی مان گشوده می‌دیدیم، خودش یک شادی و رضایت بی‌همتایی بود. با چه تعجبی به فرش تمیز، میز و صندلی روکش دار با گل‌های ریز سرخ، توری سپید پشت پنجره و تاقچه‌ها با روپوش ترمه‌ای نگاه نگاه می‌کردم. میز بزرگ نوروزی هم از نقل، شیرینی، آجیل و پرتقال کم و کسری نداشت. دیس کوچک شیرینی گردویی و آن یکی نخودی و کشمش‌ی مورد نظر بود. یواشکی شبخونی به شیرینی‌ها و آجیل می‌زد. به همراه بابام، اولین دیدار نوروزی از خانه‌ی مادر بزرگ، عمو و عمه‌ها بود و بعد هم دایه و خاله. بعدا بابام با عمو به خانه همسایه‌ها و هم محله‌ای‌ها می‌رفت. سبزه بدر و چهارده مبارک! از روز چهارده مبارک که مدرسه‌ها باز می‌شد، تازه دید و بازدید زن‌ها آغاز می‌شد. مادر را به همراه مادر بزرگ می‌دیدم چادر به سر و چادر شب به کمر، صبح‌ها برای مبارک‌گویی نوروزی می‌روند و طرفای عصر برمی‌گشتند. حسابی با فامیل‌ها، همسایه‌ها، هم محله‌ای‌ها و محله‌های سرچشمه، باغشاه و نعلبندان، دور از دباغان، به بهانه دیدار نوروزانه، کُرّان می‌کردند. آجیل، شیرینی، کاهومحلی با سکنجبین و آش ماست، خورد و خوراکی پذیرایی بود. زن‌ها که سایه مردها را دور می‌دیدند، در فرصت دیداری، آواز و ترانه خوانی با دایره‌زنگی و اجرای شبه نمایشنامه با نوعی گرم مردانه، خوشی شش‌دانگی را داشتند و صد البته با حضور مردان میسر نبود. این ماجرا در واقع عید زنانه تا آخر فروردین ادامه داشت. به خودم می‌گفتم این است سیراسیر دیدار و مبارک‌گویی نوروزی. چه قدر دل‌ام می‌خواست همراه مادر باشم، نشد.

پیراهن آبی رنگ نوروزی‌ام را که در روز اول عید پوشیدم، آسمانی مرا پوشانده بود. احساس کردم پرنده‌های خوش‌خوانی از یقه‌ام پرواز می‌کنند... و چه زود ایام نوروزی طی می‌شد. شب روزی که فرادیش مدرسه باز بود، تمام خوشی‌های عیدی باطل می‌شد. در فرصت شبانه می‌باید یک دفترچه مشق می‌نوشتیم. نوشتن آن همه مشق چه دردناک بود. بالاخره هر جوری با بی‌حوصلگی، بیدار خوابی و خرنجنگ و قورباغه‌ای نوشتن، با بی‌زاری از پس اش می‌آمدم. هر چند تَرکه خوری از معلم و ناظم مدرسه، با اشکالی که از هول هولکی مشق نویسی می‌گرفتند، ردخور نداشت. هنوز که هنوز است حسرت و دل‌تنگی آن نوروزها، تصویر آن عیدها، در ذهن‌ام مُدام رژه می‌رود. انگار چرخه‌ای است و می‌باید دوره شود. آب سپیدی را با خود می‌آورد. ماهی‌های قرمز کوچولو، سمنو، سبزه، سکه، سنجده، سماق، سیب و سنبل، سفره‌ی هفت سین. باز هم دل خوش به نوروزی دیگر و گل‌های سپید آلوچه که خواهند آمد. هنوز نوروزها در راه هست و غوغای انتظار بهار و نوروزی تازه.

و اما بعد... تا خاطره‌های دیگر ...